

نیافته‌ایم و نیاز به تحقیقات گسترده‌تر است تا این مهم تحقق یابد.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها و نتیجه‌گیری

مفاهیم کلیدی مکتب

در بررسی همه تعاریف برگرفته از منابع شش‌گانه، در خصوص مکتب شهید سلیمانی این مفاهیم کلیدی وجود دارد که با اجمال توضیح داده می‌شوند:

۱- خداپاوری

- * اعتقاد و ایمان به خدا و انجام فرایض الهی بر اساس سیره پیامبر و ائمه اطهار جهت مبارزه با کفار و مشرکین، عمل و بندگی خالصانه؛
- * عاشق خدا شدن و خدا عاشقش شدن؛
- * اعتقاد به نبوت و ولایت الهی و ولایت فقیه؛
- * حفظ و توسعه ارزش‌های دین مبین اسلام در خدمت قرآن؛
- * مکتب عاشورا و انبیاء الهی و تجلی شخصیت الهی در انسان‌ها؛
- * سنت الهی؛
- * شناخت اسلام ناب محمدی؛
- * انجام فعالیت‌ها در مسیر عبادت الهی؛
- * اعتقاد به نصرت الهی، توکل و عمل؛
- * اتصال به قدرت الهی؛

۲- انقلاب و نظام جمهوری اسلامی

- * رهبری امام خمینی و مکتب تربیتی او و امام خامنه‌ای؛
- * حفظ نظام و پاسداری از انقلاب اسلامی ایران؛
- * پیشرفت و توسعه انقلاب اسلامی تا ظهور انقلاب جهانی امام عصر (عج)؛
- * چگونگی تحقق یافتن شناخت اسلام ناب محمدی در نظام جمهوری اسلامی ایران و زندگی فردی و اجتماعی افراد؛

۳- تربیت خانوادگی و خودسازی

- *- تربیت در خانواده عابد و عارف؛
- *- شناخت، شجاعت و تدبیر، سیاست‌مداری همراه با تقوا، جهاد با نفس؛

۴- مبارزه با استکبار جهانی به رهبری آمریکا

- *- مقاومت و مبارزه و صبر و سازمان‌دهی مبارزان با آمریکا و صهیونیسم و تروریسم و سایر دشمنان؛
- *- ازاله آمریکا از منطقه؛
- *- امنیت جدید در مقابل امنیت کاذب آمریکا؛
- *- جهانی‌شدن مبارزه با استکبار جهانی و استقلال یافتن همه کشورهای تحت سلطه به خصوص خاورمیانه و کشورهای مسلمان؛
- *- انسجام نیروهای استکبارستیز در سایه مکتب امام خمینی و مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای؛
- *- سپاهی بودن؛
- *- مبارزه مداوم با دشمن تا نابودی آن؛
- *- آگاهی‌بخشی در رابطه با استکبار جهانی؛

۵- فلسطین و آزادی قدس شریف

- *- آزادی قدس شریف و نجات مستضعفان و محرومان از چنگال استکبار جهانی؛
- *- برگشت فلسطینی‌ها به سرزمین‌های خود و محو حکومت اسرائیل؛

۶- انسانیت و حقوق انسانی

- *- انسانیت و فداکاری؛
- *- خدمت به مردم و مردم‌داری؛
- *- وحدت دل‌های انسان‌های شایسته؛
- *- تربیت نیروی انسانی و ایجاد امکانات برای امنیت‌بخشیدن به مردم؛
- *- محرومیت‌زدایی؛
- *- ایجاد صلح و امنیت در همه کشورهای جهان؛

*- ایجاد زمینه برای رشد استعدادها و خلاقیت‌های افراد جهت برنامه‌ریزی برای رسیدن به اهداف مورد نظر؛

۷- شهادت و تقرب

*- مقام قرب و شهادت؛

*- شهید شدن؛

تعریف مکتب شهید

اگر این کلیدواژه‌ها و زیرمجموعه آن‌ها را تجمیع کنیم، به یک تعریف جامعی از مکتب و مدرسه شهید قاسم سلیمانی دست می‌یابیم که می‌تواند ما را به مفهوم اصلی آن نزدیک گرداند. در این رابطه مکتب حاج قاسم عبارت خواهد بود از: اعتقاد به خدا و دفاع از ارزش‌های انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و توسعه آن با توجه به تربیت خانوادگی و جهاد با نفس و مبارزه با استکبار جهانی به رهبری آمریکا، در سایه ولایت‌مداری جهت ایجاد عدالت الهی و رعایت حقوق انسانی در جوامع بشری از جمله آزادسازی قدس شریف و مبارزه مداوم تا رسیدن به مقام پیروزی یا شهادت و کسب رضایت پروردگار. در این تعریف، مفاهیمی قابل توجه است که نسبت به مفاهیم بالا دارای گستردگی بیشتری هستند که به توضیح این مفاهیم پرداخته می‌شود:

۱- اعتقاد به خدای بی‌همتا

شهید در ابتدای وصیت‌نامه خود، به یگانگی خداوند، رسالت پیامبر خاتم (ص)، ولایت امام علی (ع)، فرزندان معصوم او، وحدانیت قرآن کریم، قیامت، سؤال و جواب، امامت و نبوت، شهادت می‌دهد و حمد و ثنای الهی به جای می‌آورد. همه این اعتقادات مورد تأیید مراجع عظام تقلید بوده است. توده مردم مسلمان هم او را به همین اعتقادات، باور یقینی دارند. او انسانی موحد، آگاه به اصول اعتقادی، مسلمان شیعه اثنی عشری بوده است و در این مکتب تحت هدایت‌ها و آموزه‌های امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای تربیت و تعالی یافته است. لذا تمامی فعالیت‌های او بر این مبانی انجام می‌شده است. به عبارتی مجاهدت‌های او برای دفاع از اسلام ناب محمدی و توسعه ارزش‌های آن در جوامع معاصر مخصوصاً جمهوری اسلامی ایران و کشورهای مسلمان و برای سعادت بشریت بوده است.

۲- ولایت‌مداری

در مکتب شهید قاسم سلیمانی، ولایت‌مداری برخوردار از یک جایگاه ارزشی ذاتی در ارتباط با فلسفه خلقت انسان است. هدایت انسان در فرآیند زندگی فردی، اجتماعی و زیستی او در دنیا از طریق انسان هدایت‌یافته صورت می‌گیرد تا بدین طریق کمال یابد و آمادگی پیدا کند برای زندگی نیکوی اخروی. فلسفه بعثت انبیاء و نزول کتب وحیانی از جانب خداوند، برای هدایت انسان در صراط مستقیم می‌باشد. شهید قاسم سلیمانی در چنین مکتبی که همان مکتب توحیدی، مکتب محمدی (ص)، مکتب اهل بیت عصمت و طهارت پیامبر خاتم (ص)، مکتب امام خمینی و امام خامنه‌ای است، تربیت و تعالی یافته است. شهید قاسم سلیمانی در سخنرانی‌ها، نامه‌ها و توصیه‌های خود، به طور مکرر به این مهم توجه دارد و مردم را به پیروی از ولایت و رهبری جهت حفظ ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران، وحدت، پیشرفت و استقلال کشور سفارش می‌نماید. او در گزارشی راجع به چگونگی انهدام داعش به رهبر معظم انقلاب چنین می‌نویسد: «حقیر به عنوان سرباز مکلف شده از جانب حضرت‌عالی در این میدان، با اتمام آزادی بوکمال آخرین قلعه داعش با پایین کشیدن پرچم این گروه آمریکایی - صهیونیستی و برافراشتن پرچم سوریه، پایان سیطره این شجره خبیثه ملعونه را اعلام می‌کنم و به نمایندگی از کلیه فرماندهان و مجاهدین گمنام این صحنه و هزاران شهید و جانباز مدافع حرم ایرانی، عراقی، سوریه‌ای، لبنانی، افغانستانی و پاکستانی که برای دفاع از جان و نوامیس مسلمانان و مقدسات آنان جان خود را فدا کردند، این پیروزی بسیار بزرگ و سرنوشت‌ساز را به حضرت‌عالی و ملت بزرگوار ایران اسلامی و ملت‌های مظلوم عراق و سوریه و دیگر مسلمانان جهان تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم و پیشانی شکر را در مقابل پیشگاه خداوند قادر متعال به شکرانه این پیروزی بزرگ بر زمین می‌سایم و «ما الا النصر الا من عندالله العزیز الحکیم»، فرزند و سربازتان قاسم سلیمانی»^۱.

پاسخ مقام معظم رهبری به این نامه، در صفحات قبل آمده است. این گزارش به مقام معظم رهبری و پاسخ رهبر به ایشان، نشانگر یک مدیریت جهادی است. این مدیریت استعدادشناسی و فعال کردن آن در ساختار نظام انقلاب اسلامی جهانی است. در این مدیریت، در رأس ساختار نظام انقلاب اسلامی، ولی فقیه است. او متصل به بندگان صالح

الهی و خدای تبارک و تعالی است. مدیر با توجه به هدف‌گذاری ولی فقیه و رهبر نظام، طرح، تدبیر و عمل به موقع انجام می‌دهد. ولی هدف در سطح مدیریتی پایین تجزیه و تبدیل به وظیفه می‌شود و هر فرد برای تحقق هدف خود، طرح، تدبیر و فعالیت به موقع دارد. این مدیریت جهادی در کوتاه‌ترین زمان ممکن می‌تواند بحران را از بین برد و مسیر حرکت به جلو را طبیعی نماید.

زینب سلیمانی، دختر شهید قاسم سلیمانی می‌گوید: «پدرم مجاهدی بی‌باک و سرباز ولایت بود، اطاعت از ولایت را شرط پیمان می‌دانست». در این پیام‌ها نشان داده می‌شود که ولایت برای هدایت و تربیت است. ولایت‌پذیری یک پیمان فطری در خلقت و تعالی انسان است، اما اکثر انسان‌ها هنوز به آن پی نبرده‌اند و پیروی نمی‌کنند و در گرداب نظریه‌پردازی‌های خود حیران و در حال غرق شدن هستند. این ولایت‌پذیری مردم مسلمان ایران بود که منجر به ظهور انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) شد.

۳- نظام جمهوری اسلامی ایران

شهید قاسم سلیمانی اعتقاد دارد که جمهوری اسلامی ایران محور و مرکز اسلام و تشیع می‌باشد. او در وصیت‌نامه الهی خود می‌نویسد: «راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است»، «راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است». او تمامی عمر خود به دفاع از اسلام و جمهوری اسلامی پرداخت. آمریکا را دشمن اسلام و جمهوری اسلامی می‌دانست. به همین علت ماندگاری جمهوری اسلامی ایران را در وحدت مردم، برخوردار بودن از قوای نظامی قدرتمند، حکومت پاک‌دستان بر جامعه و زدودن فساد و تجمل‌گرایی از آن می‌دانست.

در مکتب شهید قاسم سلیمانی، حکومت متعلق به «پاک‌دستان» است. پاک‌دستان در این مکتب درس‌هایی می‌آموزند که سبب امنیت، رفاه و نشاط عموم مردم می‌شود. در کشور پاک‌دستان، شمال رفاه‌طلبان و جنوب فقرا وجود ندارد بلکه همه مردم در یک سطح رضایت‌مندی اجتماعی زندگی می‌کنند. پاک‌دستان نخبگانی هستند که از تمام نقاط جامعه شناسایی شده‌اند و علاقه‌مند به ساختن یک جامعه متمدن جهانی‌اند. نمونه پاک‌دست، خود شهید سلیمانی و سایر شهدا هستند. شهدا از کجا برخاستند؟ پاک‌دستان

انسان‌های قدرتمندی می‌باشند که جز خدا از کسی نمی‌هراسند. شهید سلیمانی، آمریکای قدرتمند نظامی را به مبارزه رو در رو فرا می‌خواند. او آمریکا را در جهان، خوار و ذلیل کرد. هم‌زمان پاک‌دست سردار سلیمانی با قدرت تمام راه پاک‌دستان را ادامه می‌دهند و خطاب به مجریان حکومت جمهوری اسلامی می‌گویند: از آمریکا هراس نداشته باشید و فقط از داخل متحد باشید، خدا با ماست.

تکیه‌گاه پاک‌دستان خداست. بدون شک اعتقاد بر این دارند که خداوند ما را یاری می‌کند و ما پیروزیم. پاک‌دستان ولایت‌مدارند و تحت هدایت رهبر خود به وظایف خود معرفت می‌یابند و عمل می‌کنند. منبع اعتقادی آن‌ها قرآن کریم و سنت پیامبر خاتم (ص) و عترت اوست. آن‌ها برای اهل بیت پیامبر اسلام (ص) احترام و عزت خاصی قائل هستند و آنان را الگوی زندگی خود می‌دانند. و یاد و راه آنان را گرمی می‌دارند. راهپیمایی اربعین حسینی نمونه‌ای از احترام و مقام بندگی والای آن‌ها و تداوم راه آن‌ها می‌باشد. بازسازی عتبات عالیات هم مصداقی از این احترام است. پاک‌دستان اعتقاد دارند که اسلام صرفاً متعلق به عرب و عجم نیست بلکه متعلق به همهٔ بندگان خدا است. لذا لازم است که تا می‌توانید از رنج‌های انسان‌ها در جهان باید بکاهید. در این زمینه سید محمود دعایی^۱ از قول یکی از دوستانش می‌گوید: سروشیان وقتی می‌بیند حاج قاسم در اتوبوس نشسته، روی شانه ایشان دست می‌گذارد و می‌گوید: «حاج آقا ما شما را دوست داریم» حاج قاسم وقتی او را می‌شناسد بلند می‌شود، بغلش می‌کند، می‌بوسد و کنار هم می‌نشینند، بعد می‌پرسد مشکل شما چیست؟ می‌گوید مشکل قضایی دارم و به تهران می‌رویم. ایشان می‌گوید: شماره تلفنتان را بدهید و من می‌گویم یکی از دوستان کمک کند تا مشکل شما حل شود. او تلفنش را می‌دهد. روز بعد از دفتر حاج قاسم به سراغش می‌روند، مدارکش را می‌گیرند، اظهاراتش را گوش می‌کنند، دنبال کارش را می‌گیرند و به نتیجهٔ مطلوبی می‌رسند. دکتر انوشیروان منشی‌زاده نقل می‌کرد: ایشان وقتی از حادثهٔ شهادت حاج قاسم مطلع شد، مثل ابر بهار اشک می‌ریخت. من گفتم: «شما که زرتشتی هستید» او گفت: این مرد علی‌رغم موقعیت و گرفتاری‌هایی که داشت، به درد و دل یک همشهری زرتشتی‌اش به قدری صمیمانه گوش کرد و به قدری مسئولانه پیگیری کرد که من تا ابد فراموش نمی‌کنم.

مصدق پاک‌دستان را شهید قاسم سلیمانی چنین معرفی می‌کند: «مردم کرمان، غیرتمندان رفتند، عاشقان رفتند، عرفا رفتند، علمداران لشکر ثارالله رفتند. آن‌ها با خونشان، با گذشتشان، با ایثارشان، این‌گونه فداکاری کردند و آن پیروزی را به شما هدیه کردند» مردم، خدا می‌داند که آخرین گفتارهای همه بسیجیان مظلوم و همه پابرنه‌ها و همه مستضعفین جبهه‌ها و همه گردن‌کج‌ها در پیشگاه خدا این بود: «خدایا نیاید آن روزی که ما ببینیم ملت ما سرافکنده است. خدایا در این ۲۲ بهمن ملت ما را سربلند کن» در ادامه از شهید نصرآلهی که پابرنه، سینه‌چاک و مخلص بود سخن می‌گوید. ما با مبارزه این پاک‌دستان دشمن را هلاک نمودیم، نه با غرب‌نشینان و رفاه‌طلبان غرب‌زده داخلی که بعضی از آن‌ها به غرب و آمریکا برگشتند.

پاک‌دستان در راه خدا، دنبال رضایت او و کسب پاداش دنیوی و اخروی او هستند. کار، قناعت و انفاق جزو برنامه اقتصادی آن‌ها، صداقت و اخلاص جزو برنامه سیاسی، صلۀ رحم جزو برنامه اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر جزو برنامه فرهنگی، آموزش قرآن کریم جزو برنامه تربیتی، بهداشت جزو برنامه سلامتی جسمی و نماز جزو برنامه سلامتی روحی آن‌ها می‌باشد.

۴- تربیت و خودسازی

انسان موجودی است که برخوردار از حواس، فهم، تجربه و عمل است. او می‌تواند با داشتن تقوا و جهاد با نفس، الهاماتی از ناحیه خداوند به صورت‌های مختلفی دریافت نماید. انسان دارای مراحل مختلف رشد در طول زندگی‌اش می‌باشد و در هر مرحله دارای توانایی‌ها و تکالیفی می‌باشد. هر مرحله، زیربنای رشد و تعالی مرحله بعدی است. با این شرایطی که انسان دارد، برنامه‌ریزی آموزشی و درسی برای او در هر مرحله از رشد نیاز است. تعلیم یعنی آموزش با توجه به توانایی حسی، شناختی، تجربی و عمل. تربیت به معنای عمل مبتنی بر فهم و تجربه در موقعیت‌های جدید است. بخشی از مسئولیت تعلیم و تربیت بر عهده خانواده است. آن‌چه بر عهده خانواده است، عبارت است از: انتخاب نام نیکو برای فرزند، آموزش قرآن و ترغیب او به دستورات خداوند و ذکر خدا از جمله نماز، تهیه نان و پوشاک و مسکن حلال و کمک به ازدواج و تشکیل خانواده و محیط مهر و محبت الهی حاکم بر خانواده. بنا بر اسناد موجود در این متن، حاج قاسم از این نعمات و خدمات برخوردار بوده است. بخشی بر عهده حکومت می‌باشد و بخشی از آن بر عهده

خود فرد است. در مکتب شهید قاسم سلیمانی این شناخت‌های تربیتی مورد توجه است. در حوزه خانواده می‌گوید: «مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به خاطر احساسات و جلب برخی آرای احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده‌ها هستند» (وصیت‌نامه)

بخش عمده‌ای از زمان تربیت بر عهده خود فرد است که تحت عنوان جهاد با نفس تعریف می‌شود. جهاد با نفس به معنای این است که قوای ظاهر و باطن تحت فرمان خداوند قرار گیرند و از لوٹ شیطان پاک گردند. ادعیه‌ای که از شهید حاج قاسم به‌جا مانده است، حکایت از این دارند که او اعضای خود را در جهت اجرای فرامین الهی به‌کار برده و آن‌ها را سرمایه خود در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی می‌داند و براساس شهادت عده‌ای از صاحب‌نظران، حاج قاسم همواره شخصیتی در حال کمال بوده است و این نشانگر آن است که او دقیقاً جهاد با نفس را براساس آموزه‌های امام خمینی (ره) که در ۴۰ حدیث آمده است انجام می‌داده است. همین مجاهده با نفس بوده که او سردار دل‌ها گردیده و یک رابطه عرفانی و معنوی با خدای خویش و بندگان صالح خدا داشته است. او جهاد اکبر (جهاد نفس) و جهاد اصغر (جهاد با دشمنان اسلام) را توأماً در فضای اجتماعی جامعه، در میدان‌های رزم و مبارزه با مشرکین و کفار انجام می‌داده است و در همین راستا به تربیت نیروهای خود می‌پرداخته است و از هرکدام مجاهدانی موفق در جهاد اکبر و جهاد اصغر تربیت نموده و امیدوار است که راه او در مبارزه با استکبار جهانی به رهبری آمریکا، با دقت، تدبیر، شجاعت، تصمیم‌گیری مناسب در وقت بحران‌ها به‌صورت قوی‌تر از گذشته انجام پذیرد و جبهه اسلام در مقابل دشمن پیروز گردد.

۵- استکبار جهانی

در دانش‌نامه قرآن آمده است: استکبار از ریشه «ک.ب.ر» به معنی برتری‌خواهی، امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر و خودبزرگ‌بینی دروغین است. استکبار اقسامی دارد. بدترین آن، عدم تمکین و تواضع در برابر فرمان خداوند و انبیاء الهی است. در این رابطه در سوره بقره آیه ۱۰ آمده است: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا

يَكْذِبُونَ» «در دل‌های ایشان بیماری (جهل و عناد) است، خدا بر بیماری آن‌ها بیفزاید، و برای ایشان است عذابی دردناک، به سبب آن‌که پیوسته دروغ می‌گفتند». نقطه مقابل استکبار استضعاف است. یعنی: ضعیف شمرده شدن و یا به ضعف کشانیده شدن. در سوره قصص آیات ۴ و ۳۹ آمده است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»؛ «همانا فرعون در زمین (مصر) تکبر و گردن‌کشی آغاز کرد و میان اهل آن سرزمین تفرقه و اختلاف افکند، طایفه‌ای از آن‌ها (بنی‌اسرائیل) را سخت ضعیف و ذلیل می‌کرد، پسرانشان را می‌کشت (که مبادا به ظهور موسی قدرت یابند) و زنانشان را زنده می‌گذاشت (که به خدمت پردازند)، همانا فرعون مردی بسیار مفسد و بد اندیش بود»؛ «وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ»؛ «و خلاصه فرعون و سپاهیان‌ش به ناحق در زمین سرکشی و تکبر کردند و چنین پنداشتند که به سوی ما بازگردانده نخواهند شد»
عوامل پیدایش استکبار عبارتند از:

۱- مال و ثروت

سوره یونس آیه ۸۸: «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ»؛ «و موسی عرض کرد: بار الها تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا ملک و اموال و زیورهای بسیار بخشیدی که -پروردگارا- بدین‌وسیله بندگان را از راه تو گمراه کنند، بار خدایا، اموال آن‌ها را نابود گردان و دل‌هایشان را سخت بربند که ایمان نیاورند تا هنگامی که عذاب دردناک را مشاهده کنند».

۲- قدرت

سوره فصلت آیه ۱۵: «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»؛ اما قوم عاد در زمین به ناحق تکبر و سرکشی کردند و گفتند که از ما نیرومندتر (در جهان) کیست؟ آیا آن‌ها ندیده و ندانستند که خدایی که آن‌ها را خلق فرموده بسیار از آنان تواناتر است؟ و آن‌ها

آیات (قدرت) ما را (با وجود این برهان) انکار می‌کردند».

۳- فقر فکری

سوره زخرف آیه ۵۴: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»؛ «و (به این تبلیغات دروغ و باطل) قومش را ذلیل و زبون داشت تا همه مطیع فرمان وی شدند که آن‌ها مردمی فاسق و نابکار بودند».

۴- گاهی مستضعفان موجب پیدایش استکبار می‌شوند

سوره غافر آیه ۴۷: «وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ قِيْلُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ»؛ «و (یاد آر) وقتی که در آتش دوزخ با هم به احتجاج و مجادله برآیند، ضعیفان ملت به پیشوایان گردنکش خود می‌گویند: ما (در دنیا) پیروی شما را کردیم (که گمراه شدیم) آیا می‌توانید امروز شما هم به عوض آن از آتش عذاب ما بکاهید؟».

۵- توهم برتری‌بینی

سوره ص آیه ۷۵ و ۷۶: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛ «خدا به شیطان فرمود: ای ابلیس، تو را چه مانع شد که به موجودی (با قدر و شرافت) که من به دو دست (علم و قدرت) خود آفریدم سجده نکنی؟ آیا تکبر و نخوت کردی یا از فرشتگان بلند رتبه عالم قدس اعلا بودی (که نمی‌بایست سجده کنند)؟ شیطان گفت: من از او به‌ترم که مرا از آتش (نورانی سرکش) و او را از گل (تیره پست) خلقت کرده‌ای».

هم‌اکنون هم در جوامع بشری افرادی هستند که خود را به خاطر نژاد و رنگ پوست برتر می‌دانند که از جمله مستکبرین می‌باشند.

۶- هوای نفس

سوره بقره آیه ۸۷: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقُوا

كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ»؛ «و ما به موسی کتاب تورات عطا کردیم و از پی او پیغمبران را فرستادیم و عیسی پسر مریم را به معجزات و ادلهٔ روشن، حجت‌ها دادیم و او را به واسطهٔ روح القدس توانایی بخشیدیم. آیا هر پیغمبری که از جانب خدا اوامری بر خلاف هوای نفس شما آرد، گردن‌فرازی و سرپیچی نموده و (از راه حسد) گروهی را تکذیب کرده و جمعی را به قتل می‌رسانید؟!».

۷- کُفْر

سورهٔ بقره آیهٔ ۳۴: «قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ «و چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند مگر شیطان که ابا و تکبر ورزید و از فرقهٔ کافران گردید».

۸- گناهان

سورهٔ جاثیه آیهٔ ۳۱: «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ»؛ «و اما آنان که کافر شدند (چون از شدت عذاب بنالند به آن‌ها گوئیم) آیا بر شما آیات مرا تلاوت نمی‌کردند؟ و شما تکبر و عصیان کرده و مردمی بدکار و مجرم بودید».

۹- غفلت از قدرت نامحدود خداوند

سورهٔ قصص آیهٔ ۷۸: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»؛ «قارون گفت: این مال و ثروت فراوان به علم و تدبیر خودم به من داده شد! آیا ندانست که خدا پیش از او چه بسیار امم و طوایفی را که از او قوت و ثروت و جمعیت‌شان بیشتر بود هلاک کرد؟ و هیچ از گناه بدکاران سؤال نخواهد شد (بلکه یکسر به دوزخ روند)».

هنگامی که زندگی شهید قاسم سلیمانی را ورق می‌زنید متوجه می‌شوید که فاقد این ویژگی‌ها بوده است. اموالش، یک خانه در کرمان بود که وقف نمود و نامش را بیت‌الزهرا گذاشت. امروز در آن فعالیت‌های فرهنگی در جهت اسلام، قرآن، پیامبر خاتم (ص)، حضرت فاطمه (س) و امام علی (ع) و امامان معصوم انجام می‌گیرد. مقام او به قول خودش «سرباز» نظام جمهوری اسلامی ایران بود. او در یک خانوادهٔ ثروتمند زاده نشد، او بعد از

کلاس ششم دنبال کار رفت و خود را استقلال داد و کمال یافت و خود را به مقام بالای مبارزه با استکبار جهانی رساند. او تواضع داشت. دارای جهاد با نفس بود. به تکالیف الهی‌اش عمل می‌کرد. حجت‌الاسلام عسکری، امام جمعه رفسنجان که ارتباط و آشنایی ۴۰ ساله‌ای با شهید قاسم سلیمانی دارد، می‌گوید: «هرگز شاهد ترک واجبات و انجام فعل حرام از ایشان نبودم. وی اهل جهاد بود؛ جهاد نه به معنای جنگ، بلکه به معنای به کار گرفتن همه توان و آزاد کردن همه انرژی برای انجام یک کار» و از قدرت خداوند غافل نبود و همواره اهل ذکر و نیایش و درخواست بود. او انسانی متواضع و دارای اخلاص نسبت به خداوند، انبیاء الهی و پیروان آنان بود. محمدحسین کریمیان، از هم‌زمان شهید قاسم سلیمانی می‌گوید: «حاج قاسم سلیمانی در بحث عبادی روز به روز خودساخته‌تر می‌شد و غرور و تکبر را زیر پا گذاشته بود، هر چه بزرگ‌تر می‌شد، عبادتشان بیشتر می‌شد. یکی از بارزترین ویژگی‌های ایشان تواضع بود»^۱. او شخصی مقاوم‌تر از کوه در مبارزه و غلبه بر عوامل استکباری قرار گرفته بود. امروز مصداق عینی استکبار جهانی، آمریکا است که با داشتن ثروت، قدرت نظامی، رسانه‌ای و فرهنگی، می‌کوشد تا همه جوامع بشری را به استضعاف کشانده و آن‌ها را مورد تهدید و ارباب قرار دهد و تسلیم نماید. در همین روحیه استکباری آمریکا است که شهید قاسم سلیمانی آن را به مبارزه رو در رو می‌طلبد و خطاب به او می‌گوید: «بیا».

اسدالله زارعی در خصوص نقش حاج قاسم در تحولات منطقه می‌نویسد: «حاج قاسم توانست پس از دو دهه مجاهدت پیگیرانه، بخش بزرگی از منطقه را از سیطره آمریکا خارج کند و علاوه بر این، امروز تمام این کشورها دارای توانمندی‌های دفاعی شده‌اند؛ یعنی کشورهای منطقه می‌توانند در مقابل طرح‌های استکباری مقاومت کنند»^۲.

این مکتب حاج قاسم است؛ مکتب استکبارستیزی. به لحاظ فرهنگی، اقتصادی و نظامی خود را قوی نمودن و استقلال داشتن است. لازمه استکبارستیزی در خود و دیگران، مجاهده با نفس و مبارزه با استکبار خارجی است. امروز روحیه استکباری آمریکا و هم‌پیمانانش سبب گردیده که در اکثر کشورها پایگاه نظامی ایجاد نماید و حکومت‌های مطیع خود را در آن کشورها بر پا نماید و ثروت‌های طبیعی و انسانی آن‌ها را به خدمت گیرد. اجازه استقلال طلبی

۱ - روزنامه اطلاعات، سال نود و چهارم، شماره ۲۷۴۹۹، ۲۴ بهمن ۱۳۹۸، ص ۱۵

۲ - روزنامه اطلاعات، سال نود و چهارم، شماره ۲۷۴۹۹، ۲۴ بهمن ۱۳۹۸، ص ۲۷

و پیشرفت به آنان نهد و هر آزادی خواهی را به زندان برد و یا ترور نماید و فرهنگشان را به ابتذال کشاند، فساد و فحشا، قتل و ناامنی به وجود آورد، اختلافات دینی، مذهبی و قومی را دامن زده و گسترش دهد. مثل طرح داعش و اجرای آن در سوریه و عراق که منجر به قتل هزاران انسان بی گناه، آوارگی میلیون ها انسان بی پناه و تخریب منابع اقتصادی، تاریخی و فرهنگی کشورهای مذکور شد. مبارزه نیروی مقاومت قدس با این فسادهای آمریکا و پیروانش در عراق، سوریه، لبنان، یمن، افغانستان و ایران بوده است. این مبارزه تا اخراج آمریکا از منطقه خاورمیانه به یاری خداوند ادامه می یابد.

۶- انسانیت و حقوق انسانی

انسان برترین مخلوق خداوند بر روی زمین است. او احسن الخالقین و دارای کرامت ذاتی و قابل احترام است. انسان دارای احساس، اراده، اختیار، انتخاب و عقل است. در رابطه با این امور هرگونه بی توجهی به او شود، رنج می برد و آزوده خاطر می گردد. او در این جهان، نسبت به نعمت های الهی حقوق دارد. مثل: منابع طبیعی (آب، هوا، زمین، گیاهان، معادن و...)، موقعی که از این حقوق محروم می شود، می داند و رنج می برد. او در خانواده به عنوان مادر، پدر و فرزند حقوقی دارد و در جامعه هم نسبت به رفتارهای اجتماعی دیگران حقوقی دارد. اگر از این حقوق برخوردار نگردد، ناراحت، افسرده و یا طغیان گر و مفسد می شود، اما اگر از موهبت های لازم و مورد نیاز طبیعی اش بهره مند گردد، پیشرفت، کمال و نشاط می یابد. در مکتب شهید سردار سلیمانی تلاش می شود تا از طریق تعلیم و تربیت انسان، به حقوق خود آشنا و پای بند گردد. رفتارهای شهید سلیمانی و هم زمان شهید او، مبتنی بر انسانیت و رعایت حقوق طبیعی انسانی بوده است. شهید سلیمانی در رعایت حقوق والدین، خانواده شهدا، به طور کلی انسان ها با عقاید متفاوتشان، سرآمد بوده است. در راستای موضوعاتی که قبلاً مطرح شد، چگونگی ارادت وسیع و احترام بی نهایت سردار سلیمانی در خصوص والدین خود آورده شد.

مجید آنتیکی در رابطه با روحیه انسانی حاج قاسم می گوید: «سردار بیشتر جناح ها را در قالب آدم ها می دید که با کرامت و سالم هستند. حتی وقتی در برخی مناسبت ها از افراد دعوت می کرد، از همه تفکرات از جمله ملی و جهادی دیده می شدند. یکی از مشخصات دیگر وی این بود که برای جهادی بودن افراد ارزش قائل می شد. مثلاً بچه های جنگ را فارغ از همه گروه بندی ها و جناح بندی ها می دید و بدون هیچ شائبه ای از آن ها

دستگیری می‌کرد».^۱

تشییع جنازه میلیونی مردم ایران و عراق و مراسم‌های زیادی که در کشورهای مختلف جهان برای حاج قاسم انجام گرفت، سندی تاریخی و ماندگار از شخصیت انسانی و بشردوستی او بوده است. او به خاطر رفتارهای وحشیانه‌ای که داعش نسبت به زیر پا گذاشتن حقوق هزاران انسان داشته، اعتراض دارد و برای جلوگیری از این جنایات با آن‌ها مبارزه می‌نماید و مردم را از شر آن‌ها رها می‌کند. همین مبارزه را با اشرار در منطقه جنوب کشور داشته است و امنیت را بر جامعه حاکم می‌نماید. او در رابطه با جنایات داعش می‌گوید: «داعش جنایتکاری بی‌رحم بود، اکثر شما فیلم یا تصاویر صحنه‌ای را دیده‌اید که در جشن فارغ‌التحصیلی ۱۲۰۰ نفر از دانشجویان بی‌گناه پادگان تکریت، به همه این افراد توسط داعش تیر خلاص زده و سر آن‌ها بریده شد و به رودخانه انداخته شدند. داعش بیش از ۲۰۰۰ زن جوان ایزدی را بین خود دست به دست به فروش می‌رساند، از دخترهای نوجوان گرفته تا زنان جوان، بدون این‌که حدود شرعی را بدانند. در فیلم معروفی در حلب دیدیم که یک کودک با تفریح و خنده گروه‌های تروریستی، سر بریده می‌شود، از این کودک سؤال می‌کردند که سرت را ببریم یا با تیر تو را بکشیم؟ و در نهایت سر این طفل را بریدند. من دیدم که در همین دیاله کودکی را از سینه مادر گرفتند و روی آتش سرخ کردند و لای پلو گذاشتند و برای مادر فرستادند. این جنایت وحشتناک در سابقه تاریخی بشریت نایاب است. این جنایات در تاریخ بی‌سابقه است که داعش از خوارچ هم بدتر هستند. برخی اوقات از راه دیپلماسی کارهایی می‌کنیم که خیلی خوب است اما برخی مشکلات فقط با دیپلماسی حل نمی‌شود. خون شهید نصیری و خون دیگر شهیدان ایرانی، این خون، خون یک نفر نبود، این پیمانۀ وفای یک ملت بود در حمایت از پشتیبانی از یک کشور که مورد ظلم قرار گرفته است. کدام دیپلماسی می‌تواند مانند این خون‌ها صمیمیت ایجاد کند؟ چطور برای بحران ریزگردها که درست هم هست، جلسه و نشست بین‌المللی برگزار می‌کنیم و در خصوص خوارچ زمان که داعش باشد این کار صورت نمی‌گیرد؟»^۲ این نمونه‌هایی از رفتار حاج قاسم نشانگر این است که در مکتب او توجه به انسان، انسانیت و دفاع از حقوق انسانی مورد تأکید است و شهادت در این راه

۱ - روزنامه اطلاعات، سال نود و چهارم، شماره ۲۷۴۹۹، ۲۴ بهمن ۱۳۹۸، ص ۵۰

۲ - ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران، ۱۳۹۸، شماره ۱۷۱، ص ۱۱۴

مورد رضایت خداوند و نفوذ در قلب‌های پاک و سردار دل‌ها شدن است و از این طریق وحدت دل‌ها به وجود می‌آید.

۷- شهادت و تقرب

پس از بررسی منابع، دانسته شد که توضیح شهید حاج قاسم از شهادت و تقرب کامل‌تر و دقیق‌تر است. او در این رابطه می‌فرماید: «من در این جلسه به چند نکته مهم اشاره خواهم کرد، نکته اول که ما از درک آن عاجز هستیم در بحث شهید، این باب معرفتی شهید و شهادت است، نکته دوم در باب هدف و اهداف شهدای ما در طول این مسیر از دیروز تا به امروز است، نکته سوم، حالات و رفتار و سلوک اخلاقیات شهیدایمان است. در این جمع دو قشر حاضر هستند؛ اول قشری است که به شدت خائف و دیگری قشری که به شدت شایق است. او که خائف است، خائف عاقبت خود است مثل من، و او که شایق است دنباله‌روی شوق شهیدان است و به شدت مانند بچه کبوترهایی به دنبال این است که آن دانه‌های دانش و معرفت را از شهیدان بیاموزد و توشه راه خود کند. آنچه ما دیدیم، نه به عنوان فهم از اسلام بلکه به عنوان یک تجربه از شهیدانمان که مشاهده کردیم و دیدیم. این نکته مهمی است. خواهران من! برادران من! عزیزان مشتاق، تا کسی شهید نبود، شهید نمی‌شود. شرط شهید شدن، شهید بودن است. اگر امروز کسی را دیدید که بوی شهید از کلام او، از رفتار او، از اخلاق او استشمام شد، بدانید او شهید خواهد شد، تمام شهدای ما این مشخصات را داشتند. قبل از این که شهید شوند، شهید بودند. کسی نمی‌تواند قبل از این که علم بیاموزد، عالم شود. شرط عالم شدن علم‌آموزی است و شرط شهید شدن شهید بودن است.

این جایگاه بزرگ و رفیعی که حضرت امام فرمودند: «ما نسبت به مقام آن‌ها عاجزیم همین بس که آن‌ها (عند ربهم یرزقون) هستند. در جای دیگری فرمودند: شهید به دلیل این‌که از منیت خود و نفسانیت خود عبور می‌کند و خود را فدا می‌کند و خودی و منیتی باقی نمی‌ماند، به دلیل این ذوب شدن، شهیدان حجاب‌های ظلمانی و نورانی را پشت سر می‌گذارند و به جایگاه (عند ربهم یرزقون) و جایگاه (ضیافت الله) و (لقاء الله) نائل می‌شوند. پایه اصلی که شهدای ما طی کرده و به این مقام و جایگاه مهم رسیدند، مقام هجرت است. اولین پایه رسیدن به مقام شهید و مقام شهادت، مسئله هجرت است. هجرت از خود، هجرت از مقام خود، هجرت از مال خود، هجرت از مکان خود، هجرت از

دل‌بستگی‌های خود، هجرت از زیبایی‌های خود. شهدا این هجرت را در همه ابعادش در حد کمال انجام دادند. آن پدر شهیدی را که به اسم می‌شناسم، وقتی می‌خواست با دخترش خداحافظی کند، دستش را بر روی صورت دخترش کشید و رویش را برگرداند به طرف دیگر، همسرش از او سؤال کرد: چرا به سمت دخترت نگاه نمی‌کنی؟ گفت: می‌ترسم نگاه شما مرا زمین‌گیر کند. این هجرت، هجرتی است که اگر در انسان صورت گرفته ولو این‌که به مقام شهادت هم نرسد، او از اجر عظمای الهی بنا به وعده خداوند در قرآن کریم بهره‌مند است.

مرتبه دوم، مرتبه جهاد است. جهاد در راه خدا و مرتبه سوم، ایستادگی و پایداری است در این راه. برادران عزیز باقیمانده از دوران جنگ، برادران عزیز مشتاق چنین فضایی، این شهدای حرم را دیده‌اید؟ شهدایی که اخیراً به شهادت می‌رسند؛ این‌ها از (اذک الاذکیا) هستند، این‌ها ذکاوت دارند. این‌ها هوشمندند. هوشمندی و ذکاوت در این نیست که انسان مال را چگونه کسب کند، این‌که انسان خود را نگه دارد و آن ذرات اتصال را در وجودش حفظ کند، منتظر فرصتی باشد تا مانند شهدای گران‌قدر در اولین فرصت بتواند خودش را اتصال دهد و به فیض عظمای شهادت نائل شود، این ذکاوت است، این زرنگی است، این تیزهوشی است. ایستادگی در این راه (سوره احزاب آیه ۲۳: از مؤمنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند، بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم به راهند و هیچ پیمانی از خود را دگرگون نکرده‌اند) اساس است، اگر این پایداری وجود داشت ولو این‌که انسان بماند اما به عنوان یک شهید می‌ماند. این یک پایگاه اساسی است، یک جایگاه مهم است. در مسئله درک مقام شهدا نباید تردید کنیم که آن‌ها مثل اولیاء ما دارای اعجازند، این‌که ما به قبور آن‌ها توسل می‌کنیم تا از آن‌ها استمداد بطلبیم، این یک حقیقت است، چون آن‌ها مانند قطره‌ای هستند که به دریا وصل شده‌اند. یک وقت انسان یک قطره است، باد او را می‌برد، باد او را خشک می‌کند، پرنده‌ای او را برمی‌دارد اما یک وقت این قطره به دریا اتصال پیدا می‌کند و خود، دریا خواهد شد.

او چون ذوب در خدا شده است، اخلاص پیدا کرده و چون اخلاص پیدا کرده، او اتصال پیدا می‌کند. چون این اتصال به وجود آمده، این از خود او نیست و این در اثر آن اتصال به وجود آمده است. خداوند می‌فرماید: ای بنده من، مرا بندگی کن تا تو را به جایی برسانم که مانند من شوی، من به هر چه بگویم بشو، بلافاصله ایجاد خواهد شد و نیز این قدرت را خواهید

یافت که هر کاری را که بخواهی، ایجاد می‌شود. این یک قاعده الهی است. هر کس به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نزدیک‌تر شد، به این مدار مغناطیسی علی بن ابی‌طالب (ع)، این مدار بر او اثر می‌گذارد. او کمیل بن زیاد می‌شود، او ابوذر غفاری می‌شود، او سلمان پاک می‌شود. فلسفه شهید، فلسفه این اتصال است. این قطره اتصال یافته به دریا، دیگر دیده نمی‌شود و او همگی دریاست، دریای الهی. او وصل به مدار مغناطیسی الهی و ائمه شده. او جزئی از ائمه و جزئی از معصوم شده. امیرالمؤمنین (ع) با همه عظمتش و با همه زخم‌های تنش، از دوران کودکی تا دوران شهادت، در حادثه احد گریست برای شهادت و تا پیامبر وعده شهادت را به او نداد آرام نگرفت و زمانی که شمشیر بر فرق سر مبارک فرود آمد، این جمله را فرمود: «فزت و رب الكعبه» به خدای کعبه رستگار شدم. این رستگاری دو وجه دارد؛ یکی آسودگی از نامردمان و یکی رسیدن به آن جایگاه بزرگی که امیرالمؤمنین در عطش آن به سر می‌برد. این بهترین مفهوم از شهید و اتصال به معبود است که از زبان شهید بیان شده است و سندی معتبر از مفهوم آن‌ها می‌باشد.

تعریف مدرسه درس آموز

در ادامه، مدرسه درس آموز شهید قاسم سلیمانی با توجه به تعریف مکتب او و گفته‌ها و نوشته‌های منابع هفت‌گانه استخراج و ارائه می‌گردد. در این راستا دانسته می‌شود که برای فهم و عمل به مکتب حاج قاسم و رسیدن به مقام والای او چه دروسی را باید آموخت و چه فعالیت‌هایی را باید انجام داد و این درس‌ها دربرگیرنده دو فعالیت است، یکی معرفت و دوم عمل و تجربه در میدان. منظور از میدان همان فضای تدبیر و خلاقیت و حل مسائل فراروی تعالی و پیشرفت بشر است.

در این رابطه با توجه به مکتب تربیتی شهید قاسم سلیمانی، نظریات درباره مدرسه درس آموز او مورد بررسی قرار گرفت و دروس و سرفصل‌های زیر شناسایی گردید و تطبیق بین مکتب و مطالب درسی و آموزشی استخراج شده وجود دارد و در سرفصل آخر ویژگی‌های سردار سلیمانی در فرآیند مبارزات او به صورت اختصار آمده است. آن‌چه لازم است، تحقیق و پژوهش نسبت به موضوع‌های مطرح شده در هر سرفصل است تا زمینه برای ارائه این مکتب در مجالس، اجلاس‌ها، یادواره‌های مربوط به شهید قاسم سلیمانی فراهم گردد. بنابراین، مدرسه درس آموز شهید سلیمانی عبارت است از: تحصیل و عمل به موضوع‌های آموزشی خاصی که به صورت زیر فهرست شده‌اند:

موضوع‌های آموزشی

۱- خداشناسی

- * - تعلیم قرآن کریم؛
- * - اعتقاد توحیدی و عمل به فرمان‌های خداوند؛
- * - ایمان به خدا؛
- * - ایمان به سنت‌های الهی؛
- * - دعا و نیایش به درگاه خداوند؛
- * - مکتب عاشورا؛
- * - حکومت جهانی امام زمان (عج)؛
- * - الگوسازی و تجلی سیره انبیاء و اولیای الهی در بیان و عمل؛
- * - آشنایی با مقام ائمه اطهار (ع) و فلسفه توجه به آنها در انجام فرایض خداوند یکتا؛
- * - توسل به حضرت زهرا (س) و توفیق در حل مشکلات؛
- * - پیوستگی قلبی با پیامبر (ص) و اهل بیت او؛
- * - مقام عالمان دینی و جایگاه ارزشی آنها در هدایت الهی انسان؛
- * - کل‌نگری شیعی؛
- * - آخرت‌گرایی، پرهیز از دنیاگرایی و ریاکاری؛
- * - توکل و نصرت الهی؛
- * - ارتباط با خدا؛
- * - نقش دعای مادران شهید در افزایش صبر؛
- * - چرا سردار دل‌ها؟؛
- * - حلال و حرام؛
- * - اهمیت نماز شب و نقش آن در خداشناسی و هدایت قلبی؛
- * - ابعاد جهاد در راه بندگی خداوند؛
- * - عبادات و نقش آنها در حل مسائل؛
- * - اصول اعتقادی اسلام؛
- * - شکر نعمت‌های خداوند؛
- * - استغفار؛

- * - آزادی و توسعه ارزش‌های الهی؛
- * - عزت‌آفرینی اسلام برای سعادت بشری؛
- * - تکلیف‌مداری اعتقادی؛
- * - رعایت حدود شرعی در صحنه‌های مبارزه با دشمن؛

۲- ولایت‌پذیری

- * - ولایت‌شناسی، ولایت‌پذیری و ولایت‌محوری و موفقیت در رسیدن به اهداف؛
- * - کرمان و ولایت؛
- * - وحدت حول محور ولایت فقیه و مبارزه با سلطه‌گری؛
- * - پاسداری از حریم ولایت؛
- * - ولایت‌مداری حق‌طلبی؛
- * - ولایت و رهبری؛
- * - جایگاه ولایت فقیه در هدایت جامعه به سوی پیشرفت و کمال؛
- * - ولایت‌مداری و همبستگی؛
- * - ولایت‌مداری و انقلابی؛
- * - ولایت‌مداری و حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران؛
- * - اخلاص و ولایت‌مداری؛
- * - ولایت‌مداری و پرهیز از اختلاف، دنیاگرایی، حزب، گروه و قوم‌گرایی؛
- * - اعتقاد به ولایت و تداوم یافتن راه امام خمینی؛
- * - نقش ولایت در توفیقات فرماندهی نیروها در میدان جنگ؛

۳- انقلاب و جمهوری اسلامی ایران

- * - انقلاب اسلامی ایران؛
- * - انقلابی بودن؛
- * - نظام جمهوری اسلامی ایران؛
- * - پای‌بندی به انقلاب تا آخر حیات؛
- * - استقلال، آزادی و محرومیت‌زدایی؛
- * - جوانان و کار؛

- * - بیت‌المال و مسئولین؛
- * - رابطه ولایت با نظام جمهوری اسلامی ایران؛
- * - وظایف مسئولین در حفظ نظام جمهوری اسلامی در سایه ولایت‌مداری؛
- * - نظام و ولایت‌مداری؛
- * - مردم ایران و مراقبت از اصول؛
- * - نیروهای مسلح و حفظ مرزهای کشور و امنیت داخلی؛
- * - سیاست‌مداران و حفظ اصول؛
- * - مراجع انقلاب جمهوری اسلامی و ولی فقیه؛
- * - ایجاد آمادگی برای انقلاب جهانی امام زمان (عج)؛
- * - تحقق ارزش‌های دینی و انقلابی؛
- * - نظام جمهوری اسلامی و وحدت دل‌ها؛
- * - پیشبرد اندیشه‌های شهید و آرمان‌های انقلاب اسلامی؛
- * - نظام جمهوری اسلامی و پیشرفت علوم و استحکام بخشیدن به آن؛

۴- تعلیم و تربیت

- * - تقویت ایمان و بصیرت‌افزایی نسبت به خدا، جهان و انسان؛
- * - فراهم بودن زمینه و رشد خلاقیت؛
- * - استعدادشناسی و جایگزینی؛
- * - نقش خانواده عابد و عارف در تربیت فرزند؛
- * - آموزش و تمرین در صحنه و تربیت؛
- * - ولایت‌مداری و مکتب تربیتی امام خمینی و امام خامنه‌ای؛
- * - مکتب تربیتی امام خمینی (ره)؛
- * - پرورش مدیران توانمند؛
- * - تربیت، شهادت و تداوم راه شهدا؛
- * - چگونه فرماندهان اسلامی تربیت می‌شوند؟
- * - جهاد اکبر و جهاد اصغر؛
- * - تربیت و ایجاد آمادگی برای مبارزه و حل حوادث پیش رو؛
- * - تربیت نیرو در رابطه با پاسخ به نیازهای مادی و معنوی افراد جامعه؛

* - وحدت آموزی؛

۵- استکبار، استکبارشناسی و استکبارستیزی

* - دشمن شناسی، نیروسازی، مبارزه شجاعانه، خطرپذیری همراه با تدبیر با آن تا مرز نابودی و یا تضعیف دشمن؛

* - دشمن شناسی و دانش سیاسی، جغرافیایی و نظامی در رابطه با چگونگی مبارزه با آن؛

* - دشمن شناسی و برخورد مدبرانه با آن؛

* - استکبارستیزی و تداوم راه سردار سلیمانی؛

* - قدس و آزادی آن؛

* - اتحاد، تحمل سختی ها و مبارزه با شیطان بزرگ؛

* - جهانی شدن مبارزه با سلطه گری آمریکا؛

* - اساس شکل گیری جبهه مقاومت؛

* - آمریکا و ناامنی؛

* - دو نیروی مقابل (ایران و آمریکا)؛

* - چگونگی مبارزه با استکبار جهانی و تداوم مبارزه تا مرز شهادت؛

* - اهمیت و لزوم تداوم انتقام سخت از استکبار در منطقه خاورمیانه؛

* - جهان اندیشی و دفاع از حقوق انسانی در مقابله با استکبار؛

* - مبارزه با کفر و نفاق؛

* - تبیین علل حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه؛

* - بسیج و فلسفه مبارزه اش با استکبار، استکبارشناسی و استکبارستیزی؛

* - فلسفه پیدایش داعش توسط استکبار؛

* - مدافعین حرم و استکبارستیزی؛

* - آزادی خواهی کشورهای مظلوم منطقه؛

* - مبارزه در راه عقیده با دشمن؛

* - امام خمینی، آمریکا دشمن اصلی؛

* - شکست آمریکا در ایران و منطقه؛

* - تروریسم و فلسفه مبارزه با آن؛

- *- سپاه و نیروی قدس، خار چشم دشمنان؛
- *- عاشورا منشأ قدرت مجاهدان و آزادی‌خواهان؛
- *- مبارزه انقلابی با ضد انقلاب داخلی و خارجی؛
- *- آمریکا در منطقه و ناامنی و عدم پیشرفت کشورها؛
- *- شهادت سردار سلیمانی، شناخت دشمن و وحدت نیروهای ضد استکباری در جهان؛
- *- انقلاب اسلامی و مبارزه با دشمنان؛
- *- سپاهی بودن و استکبارستیزی؛
- *- دفاع مقدس و ارزش‌آفرینی‌های آن؛

۶- فرماندهی در اعتقاد و در میدان

- *- فرماندهی، خلاقیت و دیپلماسی؛
- *- ویژگی‌های فرمانده نظامی در اعتقادات شهید سلیمانی؛
- *- اخلاق فرماندهی؛
- *- موقعیت‌شناسی و ایجاد آمادگی رزمی برای ورود به عملیات؛
- *- نقش فرمانده در حضور و امامت نیروها در چگونگی نبرد آگاهانه با دشمن؛
- *- فرماندهی، مقاومت و خستگی‌ناپذیری در جنگ؛

۷- مدیریت و سازمان‌دهی

- *- تدبیر، خلاقیت، برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی؛
- *- استراتژی اثربخش؛
- *- دیپلماسی فعال؛
- *- تبدیل تهدید به فرصت؛
- *- زمان‌شناسی، ظرفیت‌سازی از نیروهای مؤمن و داوطلب و مقابله بی‌امان با دشمن؛

۸- انسان و انسانیت

- *- صلۀ ارحام؛
- *- مردمی بودن و مردمی زندگی کردن؛
- *- شجاعت و عظوفت؛

- *- عرفان و جهاد؛
- *- قلم و سلاح؛
- *- مردم‌داری و برکات آن؛
- *- تشییع جنازه بی‌نظیر و تقویت مقاومت؛
- *- تعاون و کمک به یکدیگر در حل مشکلات جامعه؛
- *- وحدت دینی و ملی و همدلی مردم؛
- *- عقلانیت و معنویت؛
- *- حمایت و کمک به هم‌زمان؛
- *- روح بیکران و رفتارهای انسانی؛
- *- مدافع حرم پدر و مادر؛
- *- اخلاق سردار سلیمانی در خاطره‌ها؛
- *- اخلاق یک سردار مسلمان؛
- *- نظم و انضباط در امور زندگی و انجام مسئولیت‌ها؛
- *- دفاع از محرومین و حقوق آن‌ها؛
- *- غیرت مردان و حیای زنان در غنای فرهنگی؛
- *- شایستگی و دفاع از ارزش‌های انسانی و ملی؛
- *- تقدیر و دفاع از مبارزان شایسته؛
- *- چگونگی جلب قول مردم؛
- *- اجتماع و خانواده؛
- *- فداکاری، وفاداری و برخورد‌های انسانی با هم‌نوعان؛
- *- ریشه‌کن کردن فساد در جوامع بشری؛
- *- صلح و امنیت؛
- *- امنیت نیاز اساسی؛
- *- ایجاد محیط کار برای مردم و امنیت‌سازی؛
- *- آزادی‌خواهی و امنیت؛
- *- دیپلماسی و حفظ تمامیت ارضی کشور؛
- *- امنیت و رضایت مردم؛

۹- جایگاه ارزشی شهید و شهادت در مکتب شهید

- *- شهادت و تبریک و تسلیت؛
- *- شهید، شهادت و وحدت؛
- *- شهید و دشمن‌شناسی؛
- *- شهید و قدردانی مردم؛
- *- شهید و سرباز؛
- *- جلوه‌های شهید و شهادت؛
- *- شهید و خدمت در تراز انقلاب؛
- *- شهید و پیدایش بیداری و تحوّل جهانی؛
- *- شهید و انقلابی بودن برای حفظ انقلاب؛
- *- شهید و تداوم راه شهیدان؛
- *- شهید و الگوپذیری و الگوسازی؛
- *- شهید و ایجاد گروه‌های خودجوش مقاومت در فضای واقعی و مجازی؛
- *- شهید و پیدایش یک انتظار؛
- *- شهید و صورت و محل مزارش؛
- *- شهادت در راه رسیدن به هدف مقدّس الهی؛
- *- مقام شهادت و مشتاق رسیدن به آن؛
- *- تکریم خانوادهٔ شهدا، جانبازان، آزادگان و رزمندگان؛
- *- یادواره‌های شهدا و اهمّیت آن؛
- *- شهدا و تداوم راه آن‌ها؛
- *- آشنایی با ویژگی‌های شهدا و هم‌زمان شهید قاسم سلیمانی؛
- *- وصیت‌نامهٔ شهدا، اهداف و ارزش‌ها؛
- *- شهادت و حفظ ارزش‌ها؛
- *- آثار شهید و شهادت؛
- *- کسب رضایت خداوند و کسب مقام شهادت؛
- *- مبارزه در راه خدا تا مرز شهادت؛

۱۰- ویژگی‌های شهید

- *- سیره زندگی سردار سلیمانی؛
- *- علاقه و صف‌ناپذیر سردار سلیمانی به حضرت زهرا (س) و اولاد ایشان؛
- *- یاران تربیت‌یافته مکتب سردار سلیمانی؛
- *- مقاومت همراه با تحمل سختی‌های آن؛
- *- ویژگی‌های فرمانده در مکتب سردار سلیمانی؛
- *- سردار قاسم سلیمانی و ظهور قدرت ملت؛
- *- شگردهای آمریکا برای شکست سلطه و تدبیر و شجاعت سردار؛
- *- تداوم راه امام خمینی به شیوه حاج قاسم و اخراج آمریکا از منطقه؛
- *- میدان‌های مبارزه سردار شهید سلیمانی؛
- *- سردار سلیمانی الگوی مقاومت و مبارزه؛
- *- سردار سلیمانی و شکست برنامه‌های آمریکا در منطقه؛
- *- امنیت جدید و پایدار و سردار سلیمانی؛
- *- سردار سلیمانی و استحکام‌بخشی به نیروی مقاومت در منطقه؛
- *- فرمانده صدیق ولایت؛
- *- شهید قدس؛
- *- سردار سلیمانی و مقاومت فلسطین؛
- *- جهانی‌شدن یاد سردار سلیمانی؛
- *- سردار سلیمانی چگونه صاحب‌نظر شد؟؛
- *- چگونه هنر رسیدن به خدا را می‌توان کسب نمود؟؛
- *- آثار استکبارشناسی و استکبارستیزی و شهادت سردار دل‌ها قاسم سلیمانی.

فصل سوم

مکتب و مدرسه تربیتی شهید سلیمانی

مقدمه

از مطالعه منابع شناخت‌شناسی مکتب و مدرسه درس‌آموز شهید قاسم سلیمانی نتیجه گرفته شد که او به لحاظ اعتقادی، ایمانی و انسانی، مسلمان و مؤمن بوده است و در فرآیند وظایف الهی خود مشمول عنایات خاصه خداوند می‌شده است. این عنایات خاصه، وجه برجسته او بود که از بندگی خالصانه او نشأت می‌یافته است. در سخنرانی‌ها و وصیت‌نامه‌اش، اظهار نظر هم‌زمان و صاحب‌نظران، شعارهای توده مردم در تشییع جنازه او و ابومهدی المهندس و سایر شهدای همراه او، خانواده شهید و صورت و مکان قبر، هیچ‌گونه سندی دال بر دنیاگرایی افراطی، وابستگی حزبی و گروهی، قدرت‌طلبی و ظلم به مظلوم به دست نیامد. در عوض، خوف و خشیت الهی، مجاهده نفس، بندگی خالصانه خداوند، ولایت‌مداری و شناخت‌شناسی دشمنان اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران، دفاع از مظلوم، مبارزه با اشرار و مفسدین، الگوپذیری از انبیاء الهی و ائمه اطهار و مدد گرفتن از معنویت آنان، تداوم راه شهدا، مبارزه با شیطان بزرگ و رژیم اشغالگر فلسطین، وحدت مسلمانان مؤمن در سراسر دنیا، فراخوان مستضعفان جهان برای مبارزه با آمریکا و از بین بردن شر این حکومت ظالم بر ممالک جهان، ایجاد جوامع و حکومت‌های بشردوستانه در جهان و از بین رفتن فقر مادی و معنوی بشر در جهان، احترام به علمای دینی، دانشمندان بشردوست، پژوهش و علم، تدبیر و خلاقیت، مجاهده و مبارزه خستگی‌ناپذیر با دشمن، یاد شهیدان، توجه به فرزندان شهید و خانواده آن‌ها، آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام پیوستن به شهدا و انتظار فرج و ایجاد زمینه برای ظهور و حکومت امام عصر (عج) بر جهان، از ویژگی‌های شخصیتی او می‌باشند. با توجه به این

مقدمهٔ کوتاه و فشرده از صفات شهید قاسم سلیمانی، مبانی اعتقادی و نظری او که پایه‌های مکتب و مدرسهٔ درس آموز او را تشکیل می‌دهند، در ابتدا شرح می‌گردند، سپس به بعد اجرایی پرداخته می‌شود.

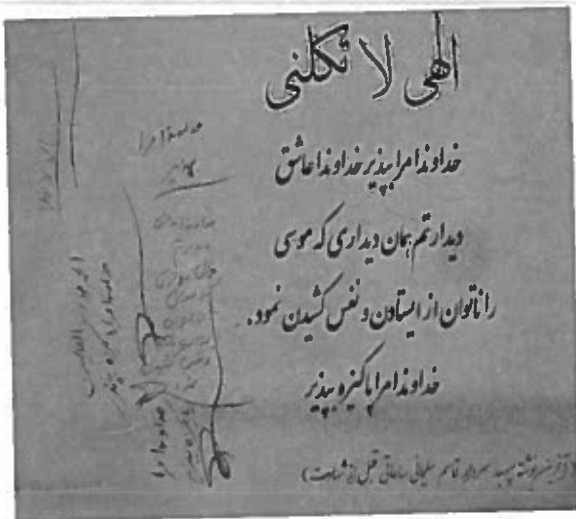
مبانی اعتقادی

۱- خداشناسی و بندگی

آنچه از سخنان او استنباط و دریافت می‌شود، شهید حاج قاسم یک انسان خداشناس و یکتاپرست بوده و در فضای اعتقاد توحیدی به وظایف الهی خود معرفت داشته و عمل می‌نموده است.

عبارات زیر از دست‌نوشته حاج قاسم، قابل توجه است:

«ساعت ۱۲ شب، هواپیما (از دمشق به سوی عراق) پرواز کرد، ساعت دو صبح جمعه خبر شهادت سردار حاج قاسم رسید، به اتاق استراحتش در دمشق رفتیم، کاغذی نوشته بود و جلوی آینه گذاشته بود.



این متن گوشه‌ای از خداشناسی مکتب حاج قاسم را بازگو می‌کند و می‌فهماند که او انسانی یکتاپرست و موحد بوده و خود را نسبت به فرمان‌های خداوند مکلف می‌دانسته است. او پای‌بند به بندگی خالصانهٔ خدا بود. به همین علت خدا را حمد نموده و او را

رب‌العالمین خطاب می‌نماید. در اقرار به رب‌العالمین، او جهان‌بینی خود را می‌گشاید. بدین معنا که خداوند، جهان را آفریده و تحت تدبیر خود قرار داده است. انسان و همه مخلوقات، در فضای تدبیر او قرار گرفته‌اند؛ لذا زندگی صحیح در این فضای تدبیر به صورت تکوین و تدبیر صورت می‌پذیرد. تدبیر خاص انسان است که به واسطه حواس و عقل و دل و اختیار و انتخاب و استعانت از خداوند و بهره‌گیری از هدایت‌های الهی به وسیله پیامبران و ائمه اطهار (ع) انجام می‌پذیرد. تعلیم و تربیت این مکتب در چنین فضای اعتقادی صورت می‌گیرد. سرلوحه این بندگی نماز است که در یکی از سخنرانی‌هایش که مربوط به تربیت در کودکی‌اش است؛ بیان می‌دارد: «قبل از انقلاب بچه بودم، پدر من همیشه به مادرم توصیه می‌کرد من را با آدم بی‌نماز شریک نکن و ما تعصب به دین را از آن‌جا یاد گرفتیم. ما دینمان را از همین خانواده‌هایمان آموختیم»^۱.

در عبارات او تفسیری از آیه «انا لله و انا الیه راجعون» وجود دارد. او با معرفت به نیات و اعمال بندگی خداوند، می‌گوید: «مرا پاکیزه بپذیر» یعنی از خدا به سوی خدا. این عبارت حضور در محضر خداوند و اطمینان از اخلاص در بندگی و وقت عروج به سوی او را می‌رساند. بر اساس این مکتب، تربیت شهید حاج قاسم در فضای اعتقاد یکتاپرستی صورت می‌گرفته است. در این عبارت، گویی وقت پذیرش فرا رسیده، دریافت را پیام نموده است. لبتیک گفته، شتاب روحش را فرا گرفته، می‌خواهد به درگاهش حضور یابد. چرا که در یادداشتش آمده است: «خداوندا عاشق دیارتم». سرانجام آمده است: «مرا پاکیزه بپذیر» او هیچ درخواست دیگری ندارد. فقط یک وابستگی وجود دارد، آن‌هم به خالق و ربش. او این واقعیت را فهم نموده است. بندگی‌اش نموده و هم‌اکنون مأموریتش به سر آمده و حال، پذیرش و تأییدش را از آفریدگارش می‌طلبد. او به هستی‌های این عالم در حال تغییر و تحول، دل نبسته و آن‌ها را ابزاری برای بندگی کردن می‌داند. در اندیشه‌ها و سیره او؛ فلسفه زندگی‌اش بر خداشناسی و ایمان به خدا و عمل به دستوراتش استوار است. مقام و منزلت او حکایت از این دارد که او به درجه یقین از خداشناسی و بندگی رسیده و مقام جلب قلوب مردم متقی را از جانب خداوند دریافت نموده است. تشییع جنازه او در اطراف قبور ائمه اطهار (ع) و شهرهای مختلف عراق و ایران، آن‌هم با حضور میلیون‌ها انسان سیاه‌پوش و اشک‌بار، پیام آشکاری از وجود قوانین معنوی بر فلسفه خلقت

انسان و ظرفیت وجودی او در تعالی یافتن است. «فتبارک الله احسن الخالقین» در مقام حاج قاسم تفسیر و تبیین می‌گردد. در این فضای اعتقادی برای انسان وظایف و تکالیفی مقدر شده که باید آن‌ها را بشناسد و به آن‌ها عمل کند. این شناخت و عمل به تدریج، انسان را تعالی می‌دهد و او را با واقعیت‌های جدیدی در عالم آفریده شده خداوند، آشنا می‌کند و در نتیجه کارکرد بهتری پیدا می‌نماید. محبوبیت بیشتری در بین موجودات ذی‌شعور پیدا می‌کند. ما که ناظر واکنش‌های مردمانی که با شهید حاج قاسم آشنا بوده‌اند، هستیم و درمی‌یابیم که در چنین مکتبی رشد یافته است.

برای مثال یکی از وظایف و عامل‌های رشد دهنده انسان «تان و غذای حلال» است. حاج قاسم در یادواره شهدای عشایر در توضیح اهمیت این موضوع سخن می‌گوید و در جای دیگر از زندگی خود و پدرش و به دست آوردن روزی حلال سخن می‌گوید.

غذای حلال، انسان را غنی، شجاع، نترس و مدافع حقوق اهل تحت ستم می‌نماید. در مکتب توحید (مکتب حاج قاسم) خداوند در قرآن کریم، انسان‌ها را امر به رعایت آن می‌نماید و می‌فرماید: «یا ایها الرسل کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا انی بما تعلمون علیم». مؤمنون (۵۱) این یک سنت الهی و تقدیری در راستای خلقت تعالی انسان است. انسانی که از دست‌رنج دیگران تغذیه می‌نماید، وابسته، محافظه‌کار، ترسو، دنیاگرا و کاخ‌نشین می‌گردد و جرأت دفاع از حق را از دست می‌دهد.

همین غذای پاک، دس‌ترنج پدر و مادر و خود اوست که مبنای صفات حمیده در شهید حاج قاسم می‌شود و در آغاز رخدادهای انقلاب به رهبری امام خمینی (ره) می‌پیوندد و بنیاد مبارزه و مقاومت علیه رژیم پهلوی- دست‌نشانده آمریکا و هم‌پیمانانش- را ایجاد می‌نماید و به تدریج آن را بالنده می‌کند و درخت تنومند و مقاوم لشکر همیشه‌پیروز ثارالله به وجود می‌آید و صدها فرمانده کم‌نظیر تربیت می‌شوند و هر کدام از آن‌ها در حال تداوم‌بخشی به نیروسازی در تراز انقلاب اسلامی و الگوگیری از شهید حاج قاسم‌اند. شهید حاج قاسم یک انسان موحد شیعه بود. سیره عملی او مدافع از ارزش‌های آن بود. آیت‌الله جوادی آملی درباره شخصیت او چنین می‌فرماید:

«حاج قاسم از توجّه به خدا و عمل به فرمان‌ها، مشمول عنایات رب العالمین شده بود.» به عبارتی عشق به خدا در او سر برآورده و رفتارهای او رنگ الهی یافته بود. هر آشنا و مؤمنی به خدا را جذب خود می‌نمود. او مصداق این سخنان حافظ بود:

از پای تا سرت همه نور خدا شود در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سر شوی

وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی
بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی
گر در سرت هوای وصال است حافظا باید که خاک در گه اهل هنر شوی

حاج قاسم همه این مقامات را به دست آورد. دست و پا را در راه او داد، در مقابله با دشمنان خدا و انسانیت، صاحب‌نظر و دارای مکتب و مدرسه شد و در وصال به خدا صاحب‌هنر شده بود، آن‌هم کشاندن قلوب انسان‌ها از کودکان تا کهن‌سالان. از تقدیم گل کودک فرزند شهید به او هنگام نماز و سرانجام در آغوش گرفتن او و تا بارش قطرات اشک‌های میلیون‌ها انسان در وقت وداع با او. این هنر انسان‌هایی است که از عشق الهی مولانا و حافظ فراتر رفته‌اند و برای ابد درجه شفاعت و اماندگان از راه خدا را کسب نموده‌اند و در ناز و نعمت الهی روزی خوارند.

۲- جهان‌بینی

«الحمد لله رب العالمین» در سرآغاز سخنان حاج قاسم و ذکر آیات و روایات توسط او و پیروی از مکتب امام حسین (ع)، امام خمینی و امام خامنه‌ای و دوستی با شهدا و درخواست از مؤمنین برای دریافت درجه شهادت، حکایت از چه نوع جهان‌بینی دارد؟
واقعیت‌هایی که حاج قاسم می‌فهمد، می‌بیند و تجربه می‌کند، خیلی وسیع‌تر از واقعیت‌هایی است که یک فیلسوف درک می‌کند و یا یک عارف می‌فهمد. شباهتی بین واقعیت‌بینی او و امام خمینی وجود دارد. چون ارادت و استقبال مردمی در تشییع جنازه آن دو، بسیار شبیه به هم مشاهده شد. آن‌چه حاج قاسم را متمایز از فلاسفه و عرفا می‌نماید، سیره او است. سیره حاج قاسم تأثیر بارزی بر قلب‌های توده مردم گذاشت، او با بندگی خالصانه خداوند یکتا در مقابل شرورترین انسان‌های نادان و بی‌رحم و سلطه‌گری و حشیانه آمریکا مبارزه نمود و جان و ناموس و سرزمین میلیون‌ها انسان بی‌گناه را نجات داد. او یک فرشته نجات و وحدت‌دهنده مردم در شناخت دشمن و سرکوب آن بود. او راه را برای تداوم مبارزه با تروریسم دولتی و برنامه‌های شیطانی آمریکا و یارانش هموار نمود. امروز سیره حاج قاسم، الگوی نسل‌های جوان در جهان شده است. قطعاً نسل‌های امروز خودشان را برای آینده اداره مملکتشان در تراز حاج قاسم آماده می‌کنند. در مکتب حاج قاسم جامعه سالم به وسیله انسان‌های سالم و صالح به وجود می‌آید.

جهان‌بینی حاج قاسم، جهان‌بینی الهی-اسلامی-شیعی است. به عبارتی جهانی است که خداوند آن را آفریده و تحت تدبیر و مشیت اوست. جهان هدفمند است و همه آفریده‌ها با نظمی خاص در ارتباط با هم است. هر آفریده‌ای دارای هدفی است، طبق قوانین حاکم بر آن و مشیت الهی عمل می‌نماید و انسان مخلوقی است که بایستی از طریق فهم و عمل به وظایفی که خداوند برای او مقدر نموده و با یاری او زندگی نماید و تعالی یابد و به هدف الهی خود برسد. تمامی موضع و جهت‌گیری حاج قاسم در این رابطه است. او در تمامی سخنرانی‌هایش از آیات و روایات و شخصیت‌های الهی برای تبیین دیدگاهش استفاده می‌نماید.

۳- انسان‌شناسی

همان‌طور که گفته شد، در دیدگاه حاج قاسم، انسان یک مخلوق الهی است که دارای استعداد، فهم، اختیار و عمل است. انسان موجودی آزاد و مسئول است. لذا باید به وظایفی که خداوند برای او معین نموده است و به وسیله پیامبران به او ابلاغ شده است، فهم و عمل نماید. در غیر این صورت گمراه می‌شود و به دیگران ظلم می‌نماید و راه شیطان را در پیش می‌گیرد، با این انسان‌ها باید مبارزه نمود و جامعه را به سوی عدالت پیش برد و زمینه را برای ظهور امام عصر (عج) فراهم نمود. تمامی مبارزات حاج قاسم در صحنه نبرد با دشمنان بشریت و انسانیت در همین راستا و هدف است. وصیت‌نامه حاج قاسم، حکایت از روحیه استکبارستیزی او دارد. یکی از مصادیق نیروسازی، سوگندنامه یک مسیحی به حاج قاسم است که بعد از شهادت او نوشته شده است. یک جوان مسیحی برای حاج قاسم و ابو مهدی در فضای مجازی است سوگندنامه‌ای می‌نویسد؛ نامش ریال الکدانی است.

او زمانی که داعش شهرهای عراق را یکی پس از دیگری اشغال می‌کرد و مردم بی‌گناه را قتل عام می‌کرد با جوانان مسیحی وارد حشدالشعبی شد. گروه مسیحیانی که «بابلیان» نام داشت همراه با دیگر نیروهای عراقی با داعش جنگیدند. شهید سردار قاسم سلیمانی در دفاع از اهالی مسیحی عراق، یکی از آن‌ها و همراه با آن‌ها بود. حتی به گفته ریال الکدانی بارها حاج قاسم تا مرز شهادت جلو رفت. اکنون این فرمانده گروه بابلیان پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی سوگندنامه‌ای نوشت که حرف دل همه مسیحیان عراق و سوریه بود.

سایت روسی شبکه اینتر آذ این سوگندنامه را به زبان روسی منتشر کرد. مردم روسیه

که مسیحی می‌باشند و زمان جنگ با داعش نگران مسیحیان عراق بودند، این یادداشت را دست به دست با اشک و اندوه بازنشر کردند.

متن فارسی سوگندنامهٔ ریان الکلدانی:

«سحرگاه امروز پدرم را از دست دادم. روح پدرم در شما دو تن بود، شما هر دو با هم پدرم بودید. شناسنامه و نام و عنوان نمی‌تواند در آنچه مقاومت و مبارزه یکپارچه ساخته و تقدس شهادت بخشیده است، جدایی بیفکند. پیام من به روح پدرم فرماندهٔ شهید حاج قاسم و ابو مهدی چنین است:

با دل سوختگی پسری که پدرش را از دست داده با تو سخن نمی‌گویم. با زبان شاگردی که جهاد را به او یاد داده‌ای شهادتت را تبریک نمی‌گویم. با دردمندی گروهی پایدار که تو ستونش بوده‌ای به سوگواری‌ات نمی‌نشینم. بر فراز ننگ دشمن و عزت تو ایستاده‌ام. بر خاکستر ماشین‌هایتان. دست بر پیشانی، باور نمی‌کنم. من دعای تو را در نمازها شنیده بودم که ده‌ها بار در جبهه‌های جنگ بر زبان می‌آوردی: خدایا با شهادت بر ما منت بگذار و حسن عاقبت، روزی‌مان کن.

من که می‌دانم روح تو شادمان و سرخوش در آسمان‌ها با نیکان و شهدا و مجاهدان بال گشوده است و نغمه‌سرایی می‌کند. تو در بهشت‌های جاودانگی چون فرماندهان قهرمان و شجاع بر مرکبی از عزت و عظمت و شکوه و شجاعت و مردانگی سرخوشانه می‌روی. اَمَّا مِنْ اَنْدُوهِگینم...

به اندوه کلیساهایی که سقف‌هایشان را از فرو ریختن بازداشتی و از آوارشان حفظ کردی... غصهٔ کشیشان و راهبان و راهبه‌ها و صومعه‌هایی که حرمت و آبرویشان را حفظ کردی و توطئهٔ تکفیری‌ها را از آن‌ها بازداشتی... غم زبان کلدانی و سریانی که به یاری‌شان برخاستی و اندوه میراثی که ما را برای پاسداری و نگاهبانی‌شان قدرت بخشیدی.

می‌گیریم، با گریستن همهٔ ملت‌م و همه یارانم و همه سرزمینم. مویه می‌کنم با همه چشم‌هایی که مهر و موم است، آرمیده در همان لحظاتی که تو در جبهه‌ها پاسدارشان بودی. اشک می‌ریزم چون کودکی تنها و سرگشته که در آشوب و غوغایی فراوان سراسیمه است. من یتیم تو هستم! همان پسری که یک تروریست داعشی بر در خانه‌اش ایستاده بود، شمشیر به دست، شمشیرها در دست، گردن می‌زد و زنان را به اسارت می‌برد و به دختران تجاوز می‌کرد... آن وقت بود که تو - ای فرزند حسین - رسیدی با بیرق همدلی بر کف و آن اهریمن را بر زمین زدی و به حمایت مسیحیت آمدی!

آن‌ها به روستاهایمان آمده بودند تا سرهایمان را ببرند ولی تو آمدی و گفתי شرافت شما، شرافت ماست! همسایگانمان، ما را فروختند و برادرانمان به ما خیانت کردند و در بیابان غربت، کسی جز تو نیافتیم که در آغوشمان بگیرد و دردهایمان را التیام بخشد و با قدرت و اراده مسلحمان سازد. روزی که آن‌ها دنبال آواره کردن ما بودند و می‌خواستند ما را از سرزمینمان برانند، تو قدم‌هایمان را در این خاک محکم ساختی. تو کلیسای من و خواهر و مادرم را نگاه داشتی، تو خانه‌ام را و دیارم را حفظ کردی، حال چگونه بر تو اشک نریزم و بر حال خویش در یتیمی بعد از تو نگریم؟ و من چه‌سان در سوگ تو بسرایم؟ و آیا ما جزو تو هستیم؟ گمان کردند که تو را کشته‌اند؟ گمان کردند که تو را پایان داده‌اند؟ نمی‌دانند که با کشتن تو همه ما را با هم بیدار کرده‌اند تا غرّش کنیم!

هان، بنگر، برادرانمان را که با خمشی خروشان در رگ‌هایشان به میدان آمده‌اند و می‌خروشدند تا طغیان‌گران را از تخت‌هایشان به زیر کشند. ما استوار و برپای، آمده‌ایم تا سرنوشت منطقه را تغییر دهیم، زیرا تو قربانی بسیار مقدسی در قربانگاه آزادی عراق بودی! خون تو آمریکا را چنان فراری خواهد داد که هرگز نتواند باز گردد، آمریکایی که همچون افعی در سرزمینمان لانه کرده و به غارت زندگی و خانمان و دار و درختمان مشغول بود، اکنون وقت کوبیدن سرش رسیده است.

بغداد می‌غرّد، نینوا زنگ‌ها را به صدا درمی‌آورد، بصره می‌خروشد و همه شهرها و مراکز مجاهدان به نام تو مهتای برخاستن می‌شوند. به زودی انتقام طعمی تازه خواهد داشت و به زودی عالم خواهد دید که فرزندان تو، همه پسرهایی هستند که در هر خانه‌ای در سراسر عراق پشت سر خود بیدار کرده‌ای و گوش به زنگ نگاه داشته‌ای. به شادی روح حاج قاسم و ابو مهدی المهندس و یاران باوفایشان صلوات هدیه می‌کنیم».

حال به محتوای این متن فکر کنید و انسان‌شناسی حاج قاسم را مورد قضاوت قرار دهید. در این دیدگاه انسان می‌تواند الهی باشد و می‌تواند شیطانی باشد. می‌تواند فرشته نجات باشد، می‌تواند گرگ درنده و سگ هار باشد. هر دو در اثر تربیت چنین می‌شوند.

۴- معرفت‌شناسی

در مکتب حاج قاسم، انسان همان مخلوقی است که در اسلام تعریف و شناسانده شده است. یعنی دارای ابزار و منابع وجودی شناختی است. هرکدام از اعضای شناختی او دارای وظایف الهی‌اند. فهم و عمل به این وظایف او را به تدریج به کمال می‌رساند. حاج قاسم

خود برخوردار از اصول اعتقادی و فروع دینی بوده و به آن‌ها فهم و عمل داشته است و در محیط کاری خودش به آن‌ها سخت پای‌بند بوده است.

۵- ارزش‌شناسی

از نظر حاج قاسم بالاترین ارزش، خداشناسی است. بندگی خالصانه خداوند است، نشان بندگی خداوند، نماز است.

زندگی در فضای اعتقادی، یکتاپرستی است، مبارزه با فساد است، داشتن تقوای الهی است، اعتقاد به سیره و سلوک پیامبران الهی و آخرین پیامبر حضرت محمد (ص)، ائمه معصومین و ولایت فقیه می‌باشد، برپایی عدالت، امنیت و رفاه در جامعه می‌باشد، رضایت مردم و مردم‌داری می‌باشد، قدردانی از خادمین مخلص و شهدا و حرکت در مسیر انجام فرایض خداوند است. در نهایت، سراسر زندگی و سرانجام زندگی شهادت در راه خداست. این ارزش‌ها در زندگی حاج قاسم فهم می‌شود.

مبانی اجرایی

۱- خانواده

اولین مدرسه او خانواده است و معلمان این مدرسه، پدر و مادر او و محیط زندگی عشایری و کشاورزی و طبیعت زیبا می‌باشند. پدر و مادر، فرشته نجات فرزند از حوادث و ناملایمات نبود کننده او می‌باشند. خوراک، پوشاک، محبت و رحمت را نسبت به آن‌ها بر عهده دارند. آن‌ها در سرشت خود عشق به فرزند را نهادینه دارند. آن‌ها موهبت الهی‌اند. آن‌ها یار و غمخوار فرزندند. آن‌ها بی‌منت نتیجه زحمات شبانه‌روزی خود را در جهت سلامتی و موفقیت فرزند خویش تقدیم می‌نمایند. آن‌ها نسبت به فرزند خود حسادت، تکبر، غرور، نفاق و ریا ندارند. تذکرات آن‌ها از سر عشق و ارادت برای آینده بهتر فرزند است. آن‌ها همیشه دست به دعا به درگاه خداوندند تا فرزندشان آینده نیکویی داشته باشد... و آن‌ها برخوردار از ویژگی یک معلم موفق‌اند. در مدرسه قبل از دبستان شهید حاج قاسم، آن‌ها معلمان راستین و الهی حاج قاسم بوده‌اند و به نیکویی مسئولیت خود را انجام داده‌اند. آن‌ها در این مدرسه غذای حلال و اخلاق نیکو و آموزه‌های دین مبین اسلام، به حاج قاسم می‌داده‌اند. به همین علت حاج قاسم در یادداشت خود، برادر را به بوسه بر دست و پای پدر و مادر توصیه می‌نماید. با شهادت مردم

به مجاهدت‌های شهید حاج قاسم در توسعه و حفظ ارزش‌های انسانی، او از رهبران اهل بهشت می‌باشد.

۲- انقلاب و جمهوری اسلامی ایران

شهید حاج قاسم از همان اوایل انقلاب برخوردار از معرفت صحیح نسبت به اسلام، انقلاب و ولایت و رهبری امام خمینی (ره) بود. او زیاد مطالعه و تفکر نسبت به انقلاب و جهان معاصر داشت. مخصوصاً در حوزه دانش اجتماعی. مدتی هم که در دانشگاه شهید باهنر کرمان در رشته علوم اجتماعی تحصیل می‌نمود، کوشش خاصی در کسب دانش بیشتر نسبت به نظریه‌های اجتماعی می‌کرد.

به نظر می‌رسد دومین مدرسه درس آموز حاج قاسم، انقلاب اسلامی ایران بود. این انقلاب نشأت یافته از مکتب امام خمینی (ره) بود. او با داشتن پیش‌زمینه‌های قبلی با علاقه و آگاهی وارد این مدرسه شد و در حوزه فهم و عمل رو به رشد قرار گرفت. او در این مدرسه دانش‌ها و تجارب زیادی کسب و خدمات فراوانی به انقلاب و مردم ایران و جهان نمود. در وصیت‌نامه‌اش آمده است که: «بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر مانند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی».

۳- فضای تربیت

لشکر ثارالله

او از ابتدا، فرماندهی سپاه ثارالله را بر عهده داشت. این بنیان یک مدرسه بود که حاج قاسم مدیریت و هدایت آن را بر عهده گرفت. او توانست شاگردان عاشق انقلاب به رهبری امام خمینی (ره) را جذب سپاه نماید و برای مقابله با دشمنان انقلاب، وارد عمل نماید. نبوغ حاج قاسم عیان شد و او در سن ۲۳ سالگی توسط محسن رضایی، فرمانده کل سپاه، به فرماندهی تیپ ثارالله منصوب گردید. او توانست تا پایان هشت سال دفاع مقدس، فرماندهان و نیروهایی در رده‌های مختلف تربیت نماید که در تمامی نبردهای با دشمن، بالاترین نتیجه را داشته باشند. او ارتباط قلبی با نیروهایش برقرار کرده بود، به طوری که در کنگره‌ها و یادواره‌های شهدا از آن‌ها یاد می‌کند، نامشان را می‌برد، اشک می‌ریزد و از

خداوند می‌خواهد که به جمع آن‌ها بپیوندد. می‌توان ادعا کرد که او یک مرتبی بزرگ بود. او توانست که استعدادهای نیروها را بشناسد و تعالی دهد. او یک تئوری پرداز خیالی نبود بلکه او یک نظریه‌پرداز واقعی بود و نظریه خود را عملیاتی نمود و موفق شد. او صرفاً یک مرتبی بزرگ نظامی موفق نبود بلکه او یک مرتبی بزرگ انسانی هم بود. این مرتبی به شاگردانش راه درست را نشان می‌داد و شاگردان، سپس خود را کشف می‌کردند و استعدادهای خود را در فضای معنوی جبهه‌ها پرورش می‌دادند. مرتبی بزرگ درس خودهدایتی به شاگردانش می‌دهد و حاج قاسم چنین مرتبی بود. او نفوذ کلام و روح عقلانی و منطقی قوی داشت. به سرعت بر مخاطب اثر می‌گذاشت و او را جذب خود می‌نمود.

سپاه قدس و مدافعان حرم

در این مدرسه، شاگردان مقاومت از کشورهای مختلف به صورت داوطلب حضور می‌یابند و تحت فرماندهی واحد، مقاومت‌های مختلف شکل می‌گیرد و پس از آموزش‌های لازم و تجهیزات لازم، مأموریت‌های خود را در جاهای مختلف و یا متمرکز، برابر نقشه و اهداف دشمن عمل می‌نمایند. در این مرحله درس‌آموزی فرماندهان جانشین به حدی افزایش یافته و می‌یابند که مأموریت تا نابودی سلطه ادامه می‌یابد. اهداف این مکتب و درس‌آموزی این است که سلطه، بساطش را از منطقه برکند و کشورها حاکم بر سرنوشت خودشان باشند. حاج قاسم در این سطح عالی‌تر درس‌آموزی، کاملاً موفق عمل نمود و بنای تداوم و تغییر را استحکام نمود. دشمن خیال کرد که با به شهادت رساندن او جانشین ندارد، این خیال باطل است، دست خدا بالاترین دست و قدرت است، خداوند یار مؤمنان و نابودکننده ستمگران است. امام خمینی (ره) فرمودند: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، رهبر انقلاب امام خامنه‌ای فرمودند: خدا با ماست. این اعتقاد حاج قاسم هم بود. او خطاب به ترامپ گفت: ما سختی زیادی پشت سر گذاشته‌ایم. یعنی خدا با ماست. این اعتقاد او و هم‌زمانش در خانواده، مکتب ولایت فقیه، انقلاب و دفاع مقدس بود. رمزهای تعالی یافتن حاج قاسم را در همین مکتب و مدارس درس‌آموزی او بایستی جستجو نمود.

ظرفیت‌سازی در راستای اهداف تربیتی مدرسه او صورت می‌گرفت. یکی از هدف‌های او خارج ساختن آمریکا از منطقه و نابودی اسرائیل بود. او دقیقاً از اوضاع منطقه و کشورهای هم‌جوار ایران و سیاست‌های کلی کشورهای جهان آگاه بود ولی ستون سلطه

در منطقه حضور آمریکا بود. او برای خارج نمودن این قدرت ظالم و نفت‌خوار، نیاز به بیداری و آماده شدن جوانان جهت مقابله با نیروهای سلطه‌گر در کشورهای هم‌جوار داشت. او در این راه یک متفکر و طراح کم‌نظیر بود. او در کوتاه‌ترین زمان و حداقل نیرو، به سرعت دشمن توانا را شکست می‌داد. خیلی سریع آگاه‌سازی، سازمان‌دهی و آموزش می‌داد و آمادهٔ نبرد با دشمن می‌نمود. مدتی نمی‌گذشت که افراد مجرب‌تری از آموزش و عمل ظهور می‌نمودند و در جهت تحقق اهداف بدون حضور حاج قاسم کار را به پیش می‌بردند و در حل مسائل سخت از او راهنمایی می‌گرفتند. نیروهای ساخته شده به هم متصل‌اند و به سرعت نظام‌های جدیدی برای حل مسائل جدید شکل می‌گیرد. امروز پایگاه‌های مقاومتی که حاج قاسم در افغانستان، یمن، لبنان، فلسطین، سوریه، عراق و... به وجود آورده از چنین ویژگی برخوردارند. این ظرفیت‌سازی جریان پویا و رو به رشد و حرکت است که خاموش نمودن آن بسیار سخت است. این ظرفیت‌های مقاوم و مبارز، از پشتوانهٔ قوی و عظیم مردم برخوردارند و با تمام وجود آن‌ها را تقویت می‌نمایند. این ظرفیت‌سازی در حوزه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فعال‌اند. روش حاج قاسم دفاع از تضییع حقوق انسان‌ها در سراسر کره خاکی بود. او جهانی- انسانی می‌اندیشید، این نشأت‌یافته از جهان‌بینی توحیدی او بود. در سخنرانی‌های او این ویژگی دریافت می‌شود و در سیره و رفتارهای او هم مشاهده می‌شود. مثل حضور در شهر «آمرلی» و نجات مردم آن شهر از شر داعش. کمک به سیل‌زدگان و زلزله‌زدگان و بیماران و...

شناخت و خنثی‌سازی طرح‌های سلطه‌گری آمریکا و هم‌پیمانانش از برنامه‌های شهید قاسم سلیمانی بود. سردار حاج رحیم نوعی اقدم، فرماندهٔ قرارگاه حضرت زینب در سوریه می‌گوید: «فرماندهٔ عزیزمان سردار سلیمانی می‌خواست در شرق سوریه عملیاتی انجام بدهیم، برویم به سمت مرز عراق از طریق جادهٔ استراتژیک دمشق- بغداد که می‌خورد به محلی که آمریکا در آنجا مستقر شده بود. وقتی آمریکا مطلع شده بود ما می‌خواهیم به سمت مرز عراق برویم، از طریق روس‌ها اعلام کرده بود که اگر ایران عملیات کند، ما محکم می‌زنیم. خدا رحمت کند، سردار سلیمانی مرا احضار کرد و من خدمت ایشان رسیدم، بعد از جلسه در مورد این عملیات، رسیدم خدمت سردار. ایشان به من گفت: ابو حسین برو در پادگان مستقر شو و باید ۷۵ کیلومتر از جادهٔ استراتژیک بغداد عراق تا سه راهی پاک‌سازی شود، این جاده از دل دشمن و داعش عبور می‌کند. در دنیا عملیات منظم تا ۱۵ کیلومتر پیشروی بیشتر اتفاق نیفتاده است. این ویژگی‌های فرماندهی سردار سلیمانی بود. قبول خطر می‌کرد، گام بلند

برمی‌داشت که در دنیا هیچ فرماندهی این‌گونه ما سراغ نداریم. به من فرمودند ۷۵ کیلومتر باید بروی. گفت: ابو حسین آمریکا گفته می‌زنم، یقین دارم که می‌زند، برو ببین می‌زند یا نمی‌زند، اگر زد سلام من را به شهید باکری برسان و اگر نزد می‌آیم می‌بینمت. این نسل جوان و نسل آینده به این توجه کنند که چه سبک فرماندهی است؟ چه ادبیات اطاعت است؟ به من گفت: برو آمریکا می‌زند، آمریکا می‌زند، یقین دارم می‌زند. حاج قاسم آن‌جا هم با نیروی تحت امرش صادق است. شاید ما بخواهیم روحیه دهیم، به طرف بگوییم بی‌خود می‌کند، نمی‌تواند بزند، عملیات روانی است، نگران نباش. من به جان گرفتم، گفتم: حاج قاسم فنا می‌کنم خودم را، اطاعت می‌کنم.» این یکی از ویژگی‌های مکتب شهید سلیمانی است که در دل خطر و بحران، فرماندهی می‌نماید و دشمن را شکست می‌دهد.

مدرسه حاج قاسم به تربیت نیروهایی می‌پردازد که بتوانند مقابل طرح‌های دشمن عمل نمایند. جلوی ادامه تجاوزات او به حقوق بشر را بگیرد. چرا آمریکا در کاهش قدرت دفاعی سایر کشورها می‌کوشد؟ از همه این‌ها مهم‌تر، کمک به ایجاد امنیت با توجه به طرح‌های ناامن‌کننده منطقه توسط آمریکا و اسرائیل می‌باشد. مثل طرح و ایجاد داعش و اختلاف بین مسلمانان به منظور غارت منابع نفتی آن‌ها و حاکمیت سلطه بر مردم جهان. ظرفیت‌سازی مکتب و مدرسه حاج قاسم منجر به نهادهای مقاومت‌سازی در سراسر جهان علیه استکبار جهانی شده است. تظاهرات مخالفین حاج قاسم توسط رژیم سلطه‌طلب آمریکا در جهان، نتیجه تعالیم و فعالیت این مکتب و مدرسه است.

در فرآیند مقابله و مبارزه با سلطه‌گری آمریکا، نیاز به ظرفیت‌سازی و جایگزینی و انتقام قوی‌تر است. این مکتب و مدرسه برخوردار از این توانمندسازی است. آمریکا برای حفظ منافع خودش، خشن‌ترین رفتار را با مبارزان حق طلب دارد. آنان به صورت علنی تهدید به ترور رهبران و فرماندهان مقاومت می‌نمایند و این کار را انجام می‌دهند. بدین طریق مردم را می‌ترسانند تا از نیروهای مقاومت حمایت ننمایند. اما یکی از اهداف مهم این مکتب همراه نمودن مردم با خود است که مصداق آن بعد از شهادت فرماندهان مقاومت در سراسر جهان به خصوص در ایران، عراق و یمن و... مشاهده شد.

سردار سلیمانی در مکتب امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای رشد یافت و خود در میدان مبارزه با دشمن و نفس‌گیر کردن آن، صاحب مکتب نظری و عملی شد. در نظریه امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای، ترور و به شهادت رساندن نیروهای مقاومت منجر به ضعیف شدن آن نیرو نمی‌شود بلکه باعث قوی‌تر شدن و افزایش ظرفیت‌سازی می‌گردد. این

دیدگاه، عکس نظریه استکبار جهانی است. بنابراین، ترور، راهکاری برای پیروزی آمریکا نخواهد بود، یک فعالیت است که مقاومت را قوی تر و انزجار و نفرت را فزونی می دهد.

رمزهای موفقیت مکتب و مدرسه درس آموز حاج قاسم را باید در فضای خلوص اعتقادی او و فرماندهان و نیروهای مبارز گردان های او جستجو نمود. چگونه مبارزان انقلاب اسلامی با امکانات جنگی کم توانستند در مقابل امکانات جنگی دنیا مقابله نمایند، فهمی عمیق و وسیع و اخلاصی بالا می خواهد. باید سالیان درازی تحقیق و پژوهش نمود تا بتوان پاسخ درستی برای علل این پیروزی ارائه نمود. گویی دست غیبی در کار بوده است. صدام در این جنگ محو می شود. آمریکا به صحنه می آید، داعش با تفکر تکفیری اش ظهور پیدا می کند. در این تفکر پرچم اسلام در دست و شمشیر گردن زدن و چاقوی سر بریدن مخالفین خود را به همراه دارد. به قتل عام مردم بی گناه می پردازد. یک سردار مسلمان شیعی تحت ولایت و رهبری وارد صحنه می شود و با سازمان دهی نیروهای مبارز عراقی حکومت داعش را نابود می نماید. نیروی قدس شکل می گیرد و با فرماندهی سردار سلیمانی توفیقات بزرگی در لبنان، سوریه، یمن، افغانستان و... به دست می آید. قدرت آمریکا که در پشت صحنه، مخالفین انقلاب اسلامی را هدایت و کمک می نماید، رو به ضعف می گراید. چاره را این می داند که سردار سلیمانی و ابو مهدی المهندس را ترور نماید. این کار انجام می گیرد. اتحاد ایران و عراق جان تازه ای می یابد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عین الاسد که بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در عراق است را هدف ۱۳ موشک ویران کننده قرار می دهد که پیام «آمریکا باید از منطقه بیرون رانده شود» می باشد. مجلس عراق آن را تصویب می نماید. باز آمریکا ضعیف تر می شود. پایگاه های آمریکا ناامن گشته اند و مرتب مورد حمله نیروهای مبارز عراقی اند. این روند، حکایت از چه دارد؟ دست غیبی به کار است. هنگامی که سردار در فعالیت های ولایت مدارانه به صورت مداوم، پیوسته، مدبرانه، صبورانه، آگاهانه، عارفانه، خالصانه و خستگی ناپذیر ۴۰ ساله، در سخت ترین صحنه های نبرد با دشمنان بی رحم و فاسد تا مرز ایثار و شهادت می رود، دانسته می شود یک اتصال ناگسستنی بین او و آفریدگارش و دستوراتش و در ارتباط با تعالی فلسفه خلقت انسان وجود دارد و این اتصال بین او و ولی امر مسلمین و بعضی از انسان های الهی و ولایت مدار برقرار است. در فضای جبهه ها این انسان ها کنار هم می آیند و یک فضای روحانی و مبارزه علیه دشمنان متجاوز پدیدار می گردد. این فضای اعتقادی و ایمانی جبهه در تمامی لحظات و ایام خود، افکار و قلب های مبارزان را به تدریج پخته

می‌نماید و فرماندهان و رزمندگان زیادی را تربیت می‌نماید که در نبردهای سخت با ذکر خدا، پیامبر خاتم (ص)، حضرت فاطمه زهرا (س) و سایر ائمه اطهار، دشمن را زمین‌گیر و ناتوان می‌سازند. بدین طریق خاک وطن را از متجاوزین پاک‌سازی و آن‌ها را در پشت مرزها تعقیب و سرکوب می‌نماید و به داد کشورهای تحت سلطه متجاوزین می‌رسد و آن‌ها را نجات می‌دهد و جبهه مقاومت از مجاهدین کشورهای مختلف به وجود می‌آید.

۴- شاگردان مکتب و مدرسه حاج قاسم

مدرسه شهید حاج قاسم، مدرسه خاصی که دارای دانش‌آموزان خاص و در مکان خاص باشد، نیست. همه قلب‌های پاک و مؤمن، شاگردان مکتب اویند. از کودکی تا کهن‌سالی شاگرد و عاشق دارد. معلمی از کودک دبستان نورآبادی خواست که درباره کلمه «زحمتکش» یک جمله بسازد. او از روی صندلی‌اش بلند شد و جلوی کلاس آمد. دفترش را باز کرد و در حالی که قطرات اشک روی گونه‌اش می‌غلطید، جمله‌ای که ساخته بود، این‌گونه خواند: «حاج قاسم زحمتکش‌ترین شهید دنیا بود».

با جمله سخت‌کوش خواند: «من سعی می‌کنم مثل شهید حاج قاسم سخت‌کوش باشم.» معلم پرسید: چرا گریه می‌کنید؟ مریم گفت: «به خاطر حاج قاسم» باز پرسید: چقدر حاج قاسم را دوست دارید؟ گفت: «خیلی، او بهترین شهید دنیا بود».

عشق به حاج قاسم در قلب این کودک را خداوند به قدری نهادینه کرده بود که خواندن جملاتش همراه با بغض، اشک و بی‌تابی بود. امید می‌رود که او بتواند تداوم‌دهنده راه حاج قاسم باشد و مادر فرزندان شود که راه او را ادامه دهند. حاج قاسم برای نجات انسان از چنگال هوای نفس و شیطان، تمام داشته‌های خود را هدیه راه و فرمان‌های خداوند نمود. خداوند هم مهر او را در دل‌های پاک نهاده و می‌نهد. این شاگردان می‌کوشند تا کشورهايشان به استقلال کامل خود برسند و بر سرنوشت خودشان حاکم شوند. یکی از اهداف حاج قاسم بیرون راندن استعمارگران از کشورهای تحت اشغال و حاکمیت خود مردم بر زندگی‌شان بود که به یاری خداوند در حال اتفاق افتادن است. این استقلال از ایران شروع شد و حال از عراق آغاز شده است. ایران در این راه شهدای زیادی داد و انسان‌های مبارزی در مکتب امام خمینی (ره) تربیت شدند. شهید حاج قاسم از این نمونه بودند. امام خامنه‌ای، حاج قاسم را خیلی قبول و دوست داشت. حاج قاسم در اعتقاد و عمل به او خیلی نزدیک بود.

۵- ولایت فقیه

حاج قاسم تابع ولایت حکومتی امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای بود. او در این رابطه مطالب زیادی به مردم و هم‌زمانش بیان کرده است. می‌توان گفت که او ذوب در ولایت شده بود و در شناخت دشمن، با رهبری یگانه شده بود و در میدان نبرد با دشمن تأییدات و درجات عالی از او دریافت می‌نمود. حاج قاسم در یکی از صحبت‌هایش با بغض فرمود:

«برادران، رزمنده‌ها، یادگاران جنگ، یکی از شئون عاقبت‌به‌خیری، نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب است.

والله، والله، والله از مهم‌ترین شئون عاقبت‌به‌خیری این است.

والله، والله، والله از مهم‌ترین شئون عاقبت‌به‌خیری رابطه قلبی، دلی و حقیقی با این حکیم فرزانه‌ای است که امروز سگان انقلاب را به دست دارد. در قیامت خواهیم دید که مهم‌ترین محور محاسبه این است.»

۶- دشمن‌ستیزی

دشمن مذاکره را برای ادامه سلطه خودش پی می‌گیرد. اگر تسلیمش شوید و ضعیفش نکنید، جنگ نرم و سخت و نیمه‌سخت خود را ادامه می‌دهد. شهید حاج قاسم، سیاست عدم مذاکره، مقاومت، ظرفیت‌سازی، مقابله و تضعیف و نهایتاً تسلیم دشمن را در پیش گرفته بود. او در حیات خویش این هدف را تا حدودی محقق ساخت. ابهت قدرت جنگ نرم و سخت دشمن را شکست و آن را ضعیف نمود. آمریکا حاج قاسم را به شهادت رساند، امروز پوستر «سردار، غم بر زمین نمی‌ماند» در خیابان‌ها، داخل خانه‌ها، مغازه‌ها، خودروها و روی سینه‌های کودکان نصب است.

در این متن، یکی از خواسته‌های حاج قاسم، وحدت الهی حول محور ولایت و رهبری امام خامنه‌ای و پرهیز از اختلاف و خشونت و اتحاد علیه دشمن مشترک مردم، آنهم با خرده‌فرهنگ‌های متفاوت می‌باشد. آزادی، استقلال، امنیت و رفاه از نیازهای مشترک مردم ایران و جهان است. لازم است که با اتحاد، اجازه دخالت دشمن در امور کشور و سرزمین را نداد. یکی از برنامه‌های حاج قاسم همین بود. در همین راستا به یاری سایر مردم ممالک جهان می‌شتافت.

مردم منصف جهان، اهداف و مجاهدت‌های حاج قاسم را مقدس و بشردوستانه یاد می‌کنند و طالب تداوم راه او برای براندازی ظلم و ستم از زندگی مردم می‌باشند. امروزه

ما شاهد حکومت عده کمی حاکم ظالم و سرمایه‌دار بر حداکثر مردم می‌باشیم. آن‌ها سازمان‌های بین‌المللی را در اختیار دارند. هر هدفی را با تهدید و تطمیع و دادن جاه و مقام به آدم‌های دنیاپرست محقق می‌سازند. تا چه زمانی افراد تحت ستم بایستی این ظلم را تحمل کنند؟ حاج قاسم راه مقاومت، ظرفیت‌سازی، مقابله، تضمین و حاکمیت انسان‌ها بر سرنوشت خودشان را انجام داده و تداوم آن را توصیه می‌نماید، نه راه مذاکره، چون خوی سلطه، سلطه است.

روش سلطه‌گر، نابود کردن مبارزان، ترساندن و تسلیم مردم است. منطق و عقلانیت را پیروی نمی‌کند. شهادت سربازان و سرداران محور مقاومت، شاهد امروز ماست. پس چه باید کرد؟ آیا راهی غیر از راه حاج قاسم هست؟ از این منظر، مذاکره یعنی تسلیم، مذاکره یعنی نداشتن استقلال و قدرت دفاعی در مقابله با سلطه‌گر، مذاکره یعنی تعیین حاکمان کشور بر اساس روش سلطه‌گران. آن‌چه امروز در کشورهای مسلمان به جز ایران شاهد آن می‌باشیم.

شعار «مرگ بر آمریکا» که از زمان امام خمینی (ره) شروع شد و دولت آمریکا از آن سخت عصبانی بود، امروز شعار اکثر مردم جهان شده است، نشان سلطه‌گر بودن آمریکا است. نهاد مقاومت می‌تواند از استعداد‌های انسانی و طبیعی خود استفاده نماید و همه مشکلات خود را حل کند. فلسفه اقتصاد و یا به طور کلی، فرهنگ مقاومتی از همین جا ناشی می‌شود. حاج قاسم مطمئن بود که راه مقاومت درست است.

یکی از اهداف مقاومت، آزادی قدس و پایان اشغالگری فلسطین بود. او در این راه مجاهدت‌های بنیادی نمود که برکات آن ظرفیت‌سازی برای تداوم آزادسازی سرزمین‌های اشغالی است. به همین علت اسماعیل هنیه در سخنرانی‌اش در تشییع جنازه شهید سلیمانی در میدان آزادی کرمان گفت: «سردار سلیمانی شهید قدس، شهید قدس، شهید قدس» این عبارت تأییدی است بر مبارزات شهید حاج قاسم در آزادی سرزمین‌های اشغالی و برگشت مردم به سرزمین‌های پدری خودشان. آمریکا همیشه به صراحت اعلام نموده است که در حمایت از رژیم صهیونیستی اسرائیل، مستحکم است. این رژیم جعلی پایگاهی برای سلطه‌گری آمریکا در منطقه است.

سلطه‌گر هیچ‌وقت شروطی غیر از شروط خود را نمی‌پذیرد، چون اگر بپذیرد، دیگر سلطه‌گر و ظالم نیست. سیاست سلطه‌گر ابتدا نفوذ به قصد تخلیه اطلاعاتی است، اما در ظاهر جهت همکاری اقتصادی و اجتماعی ورود پیدا می‌کند، اطلاعاتش را که جمع کرد،

می‌رود و با مطالعهٔ منابع، برنامهٔ سلطه‌گری خود را طراحی و به اجرا می‌گذارد. در اجرای اولیّهٔ برجام این کار انجام گرفت و تحریم‌ها فزونی یافت.

دادستان وزیر خارجهٔ آمریکا، در مذاکره آمریکا با ایران شروط وزیر خارجهٔ ایران را نمی‌پذیرد و در پاسخ به ظریف، ترامپ می‌نویسد: «ته، مرسی» این پاسخ گویای این نکته است که ظریف یا مفهوم سلطه‌گر را نمی‌دانسته و یا گرفتار تفسیر نادرستی از سیاست‌های آمریکا شده است و خوش‌بینی کاذبی نسبت به آن‌ها دارد. بعید دانسته می‌شود که ظریف آگاه به نحوهٔ سلطه‌گری آمریکا در کشورهای دنیا نباشد. او این مصاحبه با نشریهٔ اشپیگل آلمان را در زمانی انجام می‌دهد که چند روزی بیشتر از شهادت حاج قاسم به دست ترامپ نمی‌گذرد. سلطه‌گر تمامی عقاید و رفتارهای خودش را درست می‌پندارد و آن‌ها را با تمام وجود قبول دارد و در راه خود با تمام وجود می‌کوشد و مبارزه می‌کند، جان نیروهای خودش را فدا می‌نماید، او کوتاه نمی‌آید مگر نتواند.

۷- ذکر حضرت فاطمه (س) در سختی‌های جنگ

یکی از توستلات بسیار کارگشا در عبور از سختی‌ها و مشکلات حاج قاسم، «توسل به حضرت زهرا (س) بوده است» او در یکی از سخنرانی‌هایش در یادوارهٔ شهدا... چنین می‌فرماید:

«ما در روایت داریم از قول امیرالمؤمنین (ع) که می‌فرمایند؛ ما هر وقت مشکلی پیدا می‌کردیم و سختی‌ها بر ما وارد می‌شد و طاقتمان در سختی‌ها از دست می‌رفت، به پیغمبر (ص) پناه می‌بردیم. من جمله‌ای که می‌خواهم در خدمت شما مردم و در محضر شهدا عرض کنم این است که ما هر وقت در سختی‌های جنگ، فشارها بر ما حادث می‌شد، آن‌وقتی که به صورت بسیار مضطری هیچ کاری از ما بر نمی‌آمد، پناهگاهی جز حضرت زهرا (س) نداشتیم، ما هم پناهگاهمان حضرت زهرا بود. در شب والفجر هشت وقتی چشممان به آب‌های پرطوفان و خشمگین و ترسناک اروند افتاد و لرزیدیم، آن‌جا هیچ پناهگاهی، هیچ نامی آشناتر از حضرت زهرا (س) نداشتیم. او را در کنار اروند صدا زدیم. در تالو اشک‌های غریبانه و مظلومانهٔ بسیجی‌ها؛ سیمای سفید او را جستجو کردیم و اروند را با «یا زهرا» به کنترل درآوردیم و عبور کردیم. وقتی شب کربلای چهار شد. وقتی که دشمن آتش مسلسل‌ها و خمپاره‌ها و توپ‌های خودش را مستانه توی ساحل باز کرد و جوی‌های کوچکی از خون به سمت اروند سرازیر شد، آن‌وقت هم همهٔ تدابیر از کار

افتاده بود و نامی جز نام حضرت زهرا (س) بر زبان جاری نمی‌شد. وقتی هم عراقی‌ها لب‌اروند ایستاده بودند و بچه‌ها را با تیر می‌زدند، آن‌زمان هم سلاح کارگر ما «زهرا» بود. در کربلای ۵ هم وقتی در آن غروبی که اضطرار داشتیم، مضطر بودیم، نگاهی به آب‌های بوبیان کردیم... او را عاجزانه صدا کردیم. من قدرت او را، محبت مادری او را در هور دیدم، در غرب کانال ماهی دیدم، در وسط میدان مین دیدم، وقتی شما مادرها نبودید و بچه‌هاتان در خون دست و پا می‌زدند، {به شدت می‌گریست}؛ او را دیدم. اگر موسی در کنار نیل وقتی فرعون به سپاهش نزدیک شد، او ترسناک، با یک چشم نیل را می‌نگریست و با چشم دیگرش سپاه فرعون را می‌دید و خدا نیل را برایش شکافت، فاطمه در هور، فاطمه در کربلای پنج، فاطمه در کوه‌های سرد و سخت کردستان مادری کرد.^۱

ذکر حضرت زهرا (س) در مکتب شهید حاج قاسم با ذکر آن توسط مبلّغین و مدّاحان تفاوت دارد. او از مظلومیت حضرت زهرا (س) سخن نمی‌گوید بلکه از قدرت الهی او در رفع موانع و مصائب انسان‌های مؤمن به خدا سخن می‌گوید. از محبت او نسبت به بندگان خدا که راه امام حسین را تداوم می‌دهند سخن می‌گوید. او از کمک‌های حضرت زهرا (س) در میدان‌های بسیار سخت جنگ سخن می‌گوید، در حالی که اشک می‌ریزد و بلند بلند گریه می‌کند. این‌ها واقعیت‌هایی است که حاج قاسم پاک و عارف و مجاهد می‌بیند و انسان‌های آلوده به گناه و فاسد نمی‌بینند. او این درس را به شاگردان مکتب و مدرسه خود می‌آموزد که جهاد با نفس نمایند در راه خدا و بندگان صالح زندگی نمایند و در مصائب و گرفتاری‌ها از حضرت زهرا (س) و شهدای راه خدا استمداد جویید، آن‌ها کمک می‌نمایند و خودتان متوجه می‌شوید.

۸- شهادت در راه خدا

شهادت در راه خدا، واقعیتی است که با دانایی و تزکیه نفس و مجاهده عاشقانه به فرایض دینی عمل می‌شود. نتیجه نهایی این مجاهده، اتصال به حق و ظهور صفات الهی در رهرو است. یکی از ظهور این صفات شفاعت است، رفع گرفتاری‌های متوسلین است. شهید حاج قاسم در سخنرانی‌اش در کنگره ۸۰۰۰ شهید استان گیلان به تبیین آن پرداخته است که در مباحث قبل به قسمتی از آن اشاره شد.

«... قدر پدران و مادران پیر را بدانید که دارند از پیش ما می‌روند. بدانید همه رحمت الهی بعضی وقت‌ها از یک بهانه‌ای حاصل می‌شود. از یک پیرمرد نورانی عادی. از یک شخص عادی، از یک زن روستایی، از یک بچه شهید، از این اشک چشم او در آن شبی که من و شما نمی‌بینیم. این‌ها منشأ کرامت الهی هستند، رحمت الهی هستند، وقتی این‌ها از جامعه ما می‌روند باید احساس غصه کنیم، احساس غم کنیم. یکی از پایه‌های جذب برکت الهی می‌رود.»

این ۸۰۰۰ شهید ساده نیست، ۸۰۰۰ نفر شهید، در تاریخ سؤال می‌کنند ۸۰۰۰ نفر شهید شدند، چرا شهید شدند؟ برای چه رفتند؟ ما که جمع شده‌ایم این‌جا و ما که جمع نشده‌ایم این‌جا و می‌شنویم و بعداً خواهیم شنید، این سؤال را باید از جمع خودمان، از وجدان خودمان، از فطرت خودمان بکنیم، این‌ها چرا رفتند؟

این یک حادثه نبوده، یک بمباران اتمی مثل هیروشیما به وجود نیامده که ۸۰۰۰ نفر یک‌جا شهید شوند. نه یک حادثه طولانی غریب به بیش از ۲۰۰۰ روزهای بوده است که رفته‌اند و رفته‌اند. شهادت این ۸۰۰۰ نفر در طول هشت سال اتفاق افتاده. اگر تقسیم کنیم هر سالی ۱۰۰۰ نفر جوان، نخبه، بهترین‌های این مردم در این‌جا شهید شدند، چرا؟ قربانی مهم است اما مهم‌تر از قربانی آن چیزی است که انسان برای آن قربانی می‌شود. عظمت آن چیزی که برایش قربانی می‌شود، مهم‌تر از خود قربانی است. امام حسین (ع) عظیم است اما اعظم از امام حسین علیه‌السلام آن چیزی است که امام حسین (ع) برای آن قربانی شد و آن همان کلمه مبارک بود که فرمود: (ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی)، (اگر دین محمد جز با کشته شدن من برپا نمی‌ماند، پس ای شمشیرها مرا فرا بگیرید) وقتی فرزندان همه شهید شدند فرمود: (رَبَّنَا تَقَبَّلْ هَذَا الْقُرْبَانَ) (خدایا! این قربانی را از ما بپذیر).

لین که حضرت زینب (س) آن صحنه‌های دردناک را دید، مثل شهادت امام حسین (ع)، آن اسلام مجسم، قرآن مجسم، دردانه پیغمبر (ص) با آن شیوه شهادت و با آن شیوه اسب تاختن بر پیکر مبارکش؛ بعد که سؤال کردند از ایشان، فرمودند: (و ما رایت الا جمیلاً) (من در کربلا، غیر از زیبایی ندیدم) این چیست؟ او آن چیزی است که اعظم از قربانی است و امام حسین (ع) برای آن شهید شد و امیرالمؤمنین (ع) برای آن شهید شد و همه فرزندان حضرت زهرا (س) و امام کاظم (ع) برای آن شهید شدند و ۸۰۰۰ شهید

ما برای آن شهید شدند، آن اسلام است. آن اسلام است که اعظم است بر همه چیز، اعظم است بر امام حسین (ع)، آن‌ها برای این رفتند شهید شدند.

امام (ره) که خداوند او را با انبیاء و اولیاء قرین رحمت کند، حق بزرگی به گردن همه ما و شما دارد. امام کاری کرد کارستان، هیچ عاملی در تاریخ شیعه، هیچ مرجعی در تاریخ شیعه، نه دیروز و نه امروز قادر نبود کاری را که امام انجام داد، انجام دهد. امام در اوج ناباوری حتی در زمان مخالفت بعضی از برجستگان عالم تشیع که نمی‌خواهم اسم ببرم، تأسیس حکومت اسلامی را در فکر پروراند و در اولین فرصت به مورد اجرا گذاشت. امام برای بیمه کردن این کشور، امام برای بیمه کردن اسلام؛ اسلام با بیش از ۱۴۰۰ و اندی از تاریخش، (کمتر از ۱۰۰ سال آن زمانی که بوی پیامبر (ص) از آن استشمام می‌شده در آن رواج داشته و بیش از ۱۳ قرن اسلام، اسلام امویان، اسلام عباسیان، اسلام عثمانیان، در تاریخ طولانی ۳۰۰ سال، ۵۰۰ سال، ۷۰۰ سال بر جهان اسلام حاکم شد، همه این انحرافات که در عالم اسلام به وجود آمد بر اثر آن حکومت‌های فاسد و خودکامه‌ای بود که به نام اسلام حکومت کردند)، امام آمد اسلام ناب را کاوش کرد، آن را در چهارچوب قامت این ملت، این خیلی مسئله مهمی است، این از آن ذکاوت امام و از حکمت امام برمی‌آید. امام ملتی را شایسته این کار دید، این ملت، ملت ایران بود. این تنها برای نجات اسلام نبود؛ برای نجات ایران هم بود.

۷۰۰ سال تاریخ ایران بدون تاریخ است. ۷۰۰ سال تاریخ این کشور، تاریخ حاکمان غیر ایرانی است بر این کشور. دوره‌های گوناگون، لشکرکشی‌های گوناگون، آمدند از جاهای گوناگون، سلجوقیان و سطوح مختلف دیگری از جاهای دیگری بر این ملت حکومت کردند. امام با اسلام در هیکل یک حکومت، دو کار مهم را انجام داد. اول این که ملت ایران را بیدار کرد، مگر امکان داشت بدون اسلام، بدون انگیزه دین و اسلام، ۸۰۰۰ نفر جوان بروند از این‌جا با فاصله بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر، بدون این که خانه‌های آنان، مکان‌هایشان و شهرهایشان مورد هجوم و تهدید واقع شده باشد، بروند در مرزهای شلمچه، در طلایه، در کوه‌های کردستان، سرشان را روی آن‌جا بگذارند، آن سرها قطع شود و مردان و جوانان قریب به دو متر قد و با قامت‌های آراسته، بعد با چند استخوان، به دامن مادرانشان برگردانده شوند. این بدون اسلام امکان‌پذیر بود؟ اگر امروز این کشور از پشتوانه مذهب و اسلام برخوردار نبود، در همه دوره‌ها و همه هجوم‌هایی که به این کشور صورت می‌گرفت، این کشور تمام می‌شد و به دوره‌های گذشته برمی‌گشت.

دوم این که امام برای احیای مجدد اسلام، این ملت را شایسته آن دید. لذا امروز دفاع از نظام اسلامی مساوی است با دفاع از اسلام. چرا امام فرمود: دفاع از نظام از اوجب واجبات است. هیچ واجبی به پای دفاع از نظام نمی‌رسد؛ آن‌را از نماز واجب‌تر دانست. نماز اگر قضا شد امکان مجدد آن وجود دارد اما نظام اگر آسیب دید، نماز آسیب می‌بیند، دین آسیب می‌بیند، به این دلیل امام حفظ نظام را اوجب واجبات و واجب‌تر از نماز دانستند.

این هدف، هدف بزرگی بود. با این هدف، این انگیزه و این شوق در مادرها و پدرها به وجود آمد. تصاویری از مادران شهیدان و مادری با چهار فرزند شهیدش و در جبهه‌های جنگ، پدر با فرزندانش فراوان داریم، در شهرهای گوناگون پدر شهید و سه فرزند و داماد شهیدش، برای چه؟ برای اسلام بود. خیلی این مسئله مهم است، در بحث‌های داخلی خودمان هم مهم است. این نظامی که امروز این آرامش را دارد، ما یک خرمنی از آتش در اطرافمان وجود دارد، نگاه کنید. این عراق است. این افغانستان است. این پاکستان است که صاحب بمب اتمی است؛ این قفقاز است؛ این ترکیه است؛ این اطراف ماست؛ این کشور که این قدر ثبات دارد، آرامش دارد، امنیت دارد. ما نظاممان را با کجا مقایسه می‌کنیم. با کجا می‌خواهیم مبادله کنیم؟ با ترکیه؟ جمهوری اسلامی با کدام نظام قابل مقایسه است؟ با کدام نظام قابل تبدیل است؟ این حجم زیبایی از آزادی، از رشد علمی، از امنیت و آرامش و سطوح مختلف و گوناگون دیگری که وجود دارد.

این نظام هم دیروز ارزش این را داشت که ۸۰۰۰ نفر برای آن شهید شوند و هم امروز ارزش این را دارد که هزاران نفر دیگری در راه آن شهید شوند. این نظام اسلامی است. اینکه رهبر عزیز و بزرگوار در بالای قلّه این نظام، این گونه مراقبت می‌کند از نظام و هر چیزی که بر این نظام خدشه وارد کند، سایشی به وجود بیاورد، از اسلامیت او بکاهد، از ملت او بکاهد، از استقلال او بکاهد، از عزت او بکاهد، در مقابلش می‌ایستد. چه ارزشی دارد که کسی پاسپورت ما را قبول دارد یا ندارد. مهم است این مطلب، اما آیا مهم‌تر از عزت ماست؟ عزت ما امروز بر هر چیزی ارجحیت دارد. عزت این ملت، استقلال این ملت، استقلال در یک بعد نیست. استقلال فقط یک بعد جغرافیایی نیست که یک‌جایی از کشور اگر خدش‌های بر او وارد شد، آن‌جا رگ گردن ما بیرون بزند. استقلال در همه ابعاد است. استقلال در فرهنگ ماست، استقلال در مسئله دینی ماست. استقلال در موضوعات اقتصادی ماست. استقلال در موضوعات فرهنگی ماست. همه این سطوح، استقلال شاملش می‌شود. استقلال یک بعد ندارد. فقط به تمامیت ارضی بر نمی‌گردد. به همه تمامیت‌ها بر می‌گردد. به این دلیل مقام معظم رهبری بر

فرهنگ مراقبت می‌کند. بر موضوعات سیاسی مراقبت می‌کند. بر موضوعات اقتصادی مراقبت می‌کند. استقلال این کشور در همه ابعاد کامل و با هم باقی بماند. آن وقت عزت حقیقی حاصل می‌شود. شهدای ما برای این شهید شدند. برای باقی ماندن این استقلال در همه ابعاد، برای ارزش و عظمت این نظام. به همین دلیل جمهوری اسلامی مصون مانده. ۳۰ سال جنگی پیوسته وجود دارد در ابعاد گوناگون برای حمله به همه سطوح استقلال ما. اما این کشور و این ملت به دلیل رهبری حکیمانه، خردمندانانه و شجاع، توانسته بر همه این‌ها غلبه کند و دشمن را به زانو دریاورد. به زانو درآوردن دشمن فقط در یک جنگ مثالش نیست.

در تسلیم دشمن در مقابل اراده یک ملت این جامع‌ترین زانو زدن است. امروز دشمن شما یا مهم‌ترین حامی همه دشمنان و آن شیطان بزرگ نگاهش به ما چیست؟ اصرارش چیست؟ نکته‌ای که مهم است برای همه ما، مسئله سلوک و رفتار شهدای ماست. اخلاقیات حاکم بر شهدای ماست. چه امری باعث شد این‌ها این قدر ماندگار شوند. من عذرخواهی می‌کنم از علمایمان اگر کلماتی گفته می‌شود و احیاناً به دلیل سواد ضعیف من، جایی اسائه ادبی در آن وجود دارد. اما امروز حسین خرازی، املاکی شما، تک تک شهدای شما، احمد کاظمی، همت، باکری بیش از یک مرجع تقلید رهروی می‌شوند. نه در فقه، در سلوک متعدّد.

من رفتم بندرعباس صحبت کنم، چند تا دختر آمدند پیش من گفتند: فلانی ما هر کدام نامی برای خودمان گذاشته‌ایم. ندیدند همت را، ندیدند باکری را، ندیدند خرازی را. گفتند نام این خانم باکری است. ما او را به نام باکری صدا می‌کنیم. او متبرک کرده خودش را به باکری. نام این خرازی هست، نام این کاظمی. بعد این دختر به من گفت من سر سفره می‌نشینم حس می‌کنم، مهدی باکری سر سفره ما نشسته است. کجا چنین چیزی وجود دارد. این آن اتصال است. یکی از برجستگی‌های جنگ ما این بود که قلّه‌های آن، قلّه‌های مطهر و مرتفعی بود. اگر قلّه مرتفع بود دامنه زیبا می‌شود؛ دامنه سرسبز می‌شود. چشمه‌های جوشان از دامنه سرازیر می‌شود. این قلّه برجسته اثری جدی گذاشت.

رسول معظم اسلام قریب ۱۰ سال حکومت کرد که این قلّه است. امام (رض) ۱۰ سال حکومت کرد، اما تأثیر امام بر جامعه ما بیش از تأثیر تمام حکومت در بیش از ۵۰ سال بوده است. قلّه، وقتی یک قلّه مرتفعی باشد اثر می‌گذارد. امروز تأثیر مقام معظم رهبری بر جامعه ما، بر مصونیت جامعه ما، در حفظ تدبیر در جامعه ما، در معنویت جامعه ما بیش از تأثیر یک حکومت است؛ این تأثیر قلّه است.

جنگ از ویژگی‌هایش این بود، یکی از چیزهایی که اطمینان خاطر می‌دهد به هر شهید داده‌ای، وجود فرماندهان شهید و آن قلّه‌های برجسته دفاع مقدس است. من مثال و نمونه می‌گویم خدمت شما، مهدی عادی نبود. این فرمانده شما بود توی صحنه جنگ، وقتی که شهید شد توی یک گودال بود در نوک، فرماندهی در جنگ ما امامت بود نه هدایت. برو نبود بلکه بیا بود. فرق است بین این دو کلمه، در کلمه برو و بیا. آن‌ها در نوک بودند، فریادشان این بود، بیا نه این که برو. آن که می‌گوید بیا، آن امامت می‌کند. فرماندهان ما امامت می‌کردند بر صحنه‌های جنگ، فرماندهان شهید ما. او در گودال نشست، در گودال در کنار جاده عماره، این صدا ضبط است. به شهید احمد کاظمی گفت که شهید کاظمی تا آخرین لحظه زمان شهادتش از این درد به خود می‌پیچید، صدایش این بود و حرفش این بود: «احمد بیا این‌جا. این‌جا من چیزی می‌بینم، اگر تو بینی از این‌جا نخواهی رفت» برادر زاهدی و برادر عبدالهی در جزیره مجنون جنوبی بودند، رفته داخل، سنگر کوچکی بود. شهید زین‌الدین بود، شهید باکری بود. شهید کاظمی بود. آن روز برادر مهدی شهید شده بود. حمید جا مانده بود.

من هیچ حس نکردم. یک جوان رعنائی بود. هیچ حس نکردم، هیچ آثاری از غم در چهره او ندیدم. وقتی می‌خواستند جنازه برادر او را بیاورند نگذاشت، گفت: اگر دیگران را توانستید بیاورید جنازه برادر من را هم بیاورید. این آن وقت فرمانده گردان در دفتر خودش این جمله را نوشته بود: «ای برادر عرب که تو به دنبال من می‌گردی و من به دنبال تو، قسم به خدا اگر شهیدم کنی، شفاعت می‌کنم» من برای آیت‌الله مشکینی (رض) خواندم، از خود بی‌خود شد. وقتی آن جوان به این مرد عارف مراجعه کرد و گفت: من بعضی وقت‌ها که نماز می‌خوانم، لباسم خونی است، حکم این چیست؟ آیت‌الله مشکینی (رض) متأثر شد، گفت: به خدا حاضر همه نمازهایم را بدهم و این نمازی را که تو به آن مشکوک هستی بگیرم.

جنگ ما یک گنج بود که بیت‌الله الحرام و طواف حجاج در مقابل آن کم است. عرفات بود. به این دلیل امام در پیام حجاجان فرمودند: ای نشستگان در مقابل خانه خدا، به ایستادگان در مقابل دشمنان خدا دعا کنید. ببین چقدر عظمت دارد. این‌ها بودند این قلّه‌ها. این است که اطمینان می‌دهد از راه جنگ و از حق جنگ و حقیقت جنگ.

نزد من آمد و اورکت روی دوشش بود، یکی از مشخصه‌های جنگ، اخلاص در همه چیز بود. اخلاص در بیان، اخلاص در عمل، اخلاص در فکر. اورکتش روی دوشش بود و

جوراب پایش نبود، من نگاه کردم به او. شاید منظوری هم از نگاهم نداشتیم؛ خندید. من این خنده در ذهنم باقی مانده. گفت: می‌دانم چرا نگاه کردی؛ از این که اورکت روی شانه‌های من است و جوراب پایم نیست؛ گفت: من داشتم نماز می‌خواندم با همین حال، گفتند شما کارم داری؛ آمدم جورابم را پایم کنم، اورکت را تنم کنم، به خودم گفتم، حسین، پسر غلامحسین، تو پیش خدا این‌طور رفتی، پیش فلانی این‌گونه می‌روی. برادران و خواهران جامعه‌ای صالح می‌شود که افراد صالح در آن حاکم شوند. افراد منزّه جامعه را منظم می‌کنند؛ جامعه جنگ دلیل منزّه بودنش این بود. آن وقت این جوان، نوجوان بود؛ با این شعر عشق می‌کرد و می‌گریست:

چو رسی به کوه سینا ارنی مگو و بگذر که نیرزد این تمنّا به جواب لن ترانی
چو رسی به طور سینا ارنی بگو و بگذر تو صدای دوست بشنو نه جواب لن ترانی
ارنی کسی بگوید که تو را ندیده باشد تو که با منی همیشه چه تری چه لن ترانی

اشاره به آن آیه قرآن است که موسی در کوه طور عرض کرد به خدا «ارنی» خومت را به من نشان بده. جواب آمد «لن ترانی» هرگز مرا نخواهی دید.

شهادا این بودند. عارف به معنای حقیقی، عابد به معنای حقیقی، این خصیصه مهم جنگ بود. خصیصه دیگر شاید این بود که در سطح جنگ هیچ‌گونه احساس توهمی از پاداش نداشتند. جنگ ما افتخارش این است که رتبه‌ای نبود. این پارچه‌های روی دوش من نبود، آن وقت کلمه رایج، کلمه سردار، سرهنگ نبود، کلمه رایج، کلمه برادر بود. کلمه برادر، برادر حسین، برادر احمد، برادر مهدی، کلمه رایج این بود. یک‌وقتی در پایان جنگ کسی فکر نمی‌کرد حقوق فرمانده سپاه ۲۵۰۰ تومان است و حقوق رزمندگان عادی هم ۲۵۰۰ تومان است. این جنگ بود. این زیبایی‌های جنگ ما را به این جاها رساند. آن وقت در والفجر هشت شنیدم، فرماندهی از فرماندهان، بچه‌اش در اثر تصادف کشته شده است. او را خواستم، در بحبوحه جنگ والفجر هشت بود. فکر کردم به او نگویم پسرش کشته شده است. گفتم: این جنگ و این عملیات طولانی است، تو برو، جانشین تو بگردد یک خنده‌ای کرد. وقتی پیش من آمد، خیلی شاداب بود. به‌رغم سختی‌های فراوان جنگ، خندید و گفت: می‌دانی چه می‌گویی؟ در بحبوحه عملیات به من می‌گویی بروم. گفتم: بله. گفت: به خاطر پسر من؟! او امانت بود از پیش خدا، با من تماس گرفتند و گفتم که بچه را دفن کنید، رضایت بدهید و راننده را آزاد کنید.

از این موضوع گذشت و روزی من در روز پاسدار، یک سال قبل از شهادت او در اجتماعی که پاسدارها بودند، گفتند که من پاسدار نمونه را بنا به توصیه برادری معرفی کنم. شروع کردم به صحبت کردن در بحث پاسدار نمونه، او هم آن آخر جمعیت نشسته بود، یک چغیه سفید دور سرش بسته بود، دستش زیر چانه اش بود. این چهره در چشمان من به یادگار جا مانده است. وقتی رسیدم به اسم او و گفتم فلانی، من دیدم، احساس کردم انگار زمین باز شده و او در زمین فرو می‌رود. آن قدر گریست، زیر بازوهایش را گرفتند، آوردند به سمت من، وقتی این شیء را از دست من گرفت با چشم پر از اشک در چشم من نگاه کرد و گفت: به من ظلم کردی.

این فرهنگ، این فرهنگ ناجی است. این فرهنگ نجات دهنده است. این فرهنگ است که بقا به یک ملت می‌دهد. این فرهنگ است که این شهیدان را سربلند نگه می‌دارد. در سختی‌ها مطیع‌ترین بودند. در شدت‌ها که زمان نافرمانی‌ها است و آن شدت‌ها و سختی‌ها، شدت‌ها و سختی‌های عادی طبع بدن نیست. آن شدت و سختی جان دادن و سردادن است. در اوج سختی‌ها مطیع‌ترین بودند. این جنگ به این دلیل گنج است و باید از آن حراست کرد. به این دلیل برجسته‌ترین شخصیت این نظام، فقیه جامع‌الشرایط، ولی فقیه ما این آثار جنگ را، این چغیه را دور گردن خود در جلسات رسمی و غیر رسمی در مقابل رؤسای جمهور دنیا همیشه حائل جسم خودش دارد. چرا؟

یک دلیل آن عظمت و احترام و تقدس این فرهنگ است. ولو این که یک پارچه است. چطور ما یک پارچه را متبرک می‌کنیم از حرم ائمه معصومین و به چشم خود می‌کشیم، همراه خود می‌بریم، تبرک می‌کنیم، او نگاهش به این پارچه یادگار این است. دوم ضرورت جامعه ما و وجود جامعه ما و درد جامعه ما، درک این درد جبهه است. به این دلیل این کنگره‌ها مهم‌اند؛ این یادواره‌ها مهم‌اند؛ این نباید به یک روز و یک جلسه ختم شود.

این باید در همه مساجد و روستاها الحمدلله امتداد یابد، به این دلیل خدا به این خون‌ها برکت داد. من معذورم از بیان بخشی از حرف‌ها. من معذورم از این که بگویم نتایج خون شهدای ما امروز در عالم اسلامی چه شده است. من خوف دارم از سوء استفاده‌ها، وگرنه تصاویر زیبایی وجود دارد که جا داشت برای التیام قلب مادرها و این زهراها، این تصاویر به نمایش و به تصویر گذاشته بشود.

خدایا به محمد و آل محمد، به عظمت این جمع، به این قلب‌های ارزشمند در این جمع قسم می‌دهیم، این انقلاب را و این نظام مقدس را تا تحویل آن به آن موعود حق

به امام زمان (عج) حفظ بفرما. رهبر عزیز ما، این حکیم احیاگر و حافظ انقلاب و اسلام را برای ما حفظ کن. دوستانش را متعهد و دشمنانش را متفرق کن. شهدای ما را در اعلاء علیین قرار بده و به خانواده‌های معظّمشان صبر و اجر عطا کن»

۹- وحدت و عمل

در مکتب و مدرسه حاج قاسم وحدت در عقیده و عمل جهت رسیدن به هدف نهایی آموزش و تمرین داده می‌شود. لذا هر فرد در جایگاه مسئولیت خود خالصانه و با عشق بندگی خدا می‌کند. همه جزو حزب خدایند، اصولگرا و اصلاح‌طلب، دمکرات و جمهوری‌خواه، محافظه‌کار و دیکتاتور جایگاهی ندارند. رزمندگانی که در جبهه علیه دشمن می‌جنگند، با هم اختلافی ندارند. آن‌ها عدم دخالت دشمن در سرزمین و چپاول سرمایه‌های ملی و به خدمت گرفتن استعدادهای انسانی‌شان را خواستارند.

نمونه‌هایی از موضوع‌های درسی مکتب و مدرسه شهید:

حاج قاسم در مواردی برای نیروهای خود، مطالبی بیان می‌دارد. این مطالب به عنوان موضوع‌های آموزشی او تلقی می‌شود. از روی این مطالب می‌توان مقام و منزلت و مکتب و مدرسه درس آموز او را دقیق‌تر شناسایی نمود و از آن الگوی تربیتی استخراج نمود.

۱- موضوع: خداشناسی

درس شماره ۱: ان تنصرالله

هدف: پیروزی در انجام وظایف الهی

محتوا: معنی ان تنصرالله

روش: آگاهی‌بخشی همراه با سؤال

بسم الله الرحمن الرحيم

ان تنصرالله چیست؟

معنای ان تنصرالله یعنی این که اگر شما می‌توانید ۱٪ از ۱۰۰٪ توانایی که دارید، لازم است که در همان ۱٪ شما ۱۰۰٪ باشید و کار کنید. یعنی دیگر در این مسئله از ۱٪ خود کوتاهی نخواهید داشت، اگر شما به این مسئله عمل کنید و مابقی که همان ۹۹٪ است را به دست خدا بسپاریم، می‌شود معنای ان تنصرالله. یعنی با هر آن‌چه توان دارید کار را

انجام دهید و آنچه در اختیار دارید. از همه تلاش خود بهره بگیرید و بقیه را به دست خداوند تعالی بسپارید و مطمئن باشید خداوند متعال شما را پیروز خواهد کرد ان شاءالله، اگر ما این گونه عمل کنیم مطمئن باشید که خداوند متعال ما را یاری خواهد کرد و مطمئن باشید که به سلامت باز می گردیم و با پیروزی کامل.

درس شماره ۲: نماز شب

هدف: ارتباط با خدا

روش: آگاهی بخشی

به شما وصیت کنم یا سفارش کنم؟ به شما توصیه می کنم که شعار حقیقی همه مجاهدان و رزمندگان نماز شب است. نماز شب، نماز شب، نماز شب، توسل به خداوند و توسل به اهل بیت علیهم السلام. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

درس شماره ۳: خدا با ماست

هدف: غلبه بر دشمن

روش: حفظ ایمان، تعقل و تدبیر

امام خامنه ای رهبر عظیم الشان: موسی به قومش گفت که «إِسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَصَبِرُوا» وقتی که می رفتند به سمت دریا و فرار می کردند در واقع «فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» وقتی که داشتند می رفتند، از دور مجموعه فرعون هم دیده شدند که دارند می آیند.

اصحاب موسی گفتند: «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» گیر افتادیم «قَالَ كَلَّا» حضرت فرمودند: ابدأ (کَلَّا).

«قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي» خدا با من است.

«سَيَهْدِين»..... او هدایت می کند، می گوید چه کار کنیم؟ کجا بریم؟ من به شما عرض می کنم: «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي» بدانید خدا با ماست. ما اگر خودمان، خودمان را حفظ کنیم، انگیزه مان را حفظ کنیم، ایمان مان را حفظ کنیم، عزم راسخ مان را حفظ کنیم، عقل مان را بکار بیندازیم، تدبیر درست بکنیم، ما بر تمام این ترفندهایی که دشمنان از جبهه های مختلف به کار می برند و حملاتی که می کنند و بعضی خیال می کنند ما محاصره شدیم، بر همه این ها فائق خواهیم شد و همه را ان شاءالله بر خاک خواهیم نشاند.

درس شماره ۱: ولی فقیه

هدف: اتحاد

روش: آگاهی‌بخشی همراه با سؤال

«چرا امیرالمؤمنین (ع) با معاویه صلح نکرد؟ اگر امیرالمؤمنین (ع) با معاویه صلح می‌کرد و مشروعیت به معاویه می‌داد، از حکومت امیرالمؤمنین (ع) و مشروعیت امیرالمؤمنین (ع) چیزی باقی می‌ماند؟ ممکن بود ظاهراً امیرالمؤمنین (ع) به شهادت نرسد، اما از اسلام چه باقی می‌ماند؟ این موضوع خیلی مهم است، ما اگر در تمام بیاناتمان، خصوصاً کسانی که در این منصب‌ها و جایگاه‌ها قرار گرفته‌اند، اگر آدرس غلط دادند به جامعه ما و در جامعه ما، دوصدایی پیرامون دشمن به وجود آوردند، این‌ها مرتکب خیانت شدند. کوچه دادن به دشمن، بدترین نوع خیانت است. ترویج فهم غلط از دشمن در جامعه، حساسیت جامعه را از بین بردن، سلب کردن، در درونش تفرقه انداختن، این خیانت است. خلاصه: مراقب حرف‌هایمان باشیم که مبدا حرفی از سخنان باعث تفرقه‌افکنی و دوصدایی پیرامون دشمن باشد. حواسمان به وجوب وجود ولی فقیه‌مان باشد که مبدا عزتشان را به خاطر اجبارشان به نرمش با دشمن لکه‌دار کنیم».

درس شماره ۲: جایگاه ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران

هدف: درخواست از خداوند برای افزایش طول عمر رهبری

روش: دعا به درگاه خداوند

«امیدوارم خداوند عمر رهبر عزیز و بزرگوارمان را، این حکیم فرزانه و بزرگ را طولانی کند و برای همه ما حفظ بفرماید. واقعاً از عمر من و از عمر ما، من از نیابت از شما می‌گویم، بردارد و بر عمر او بیفزاید».

درس شماره ۳: دیدار با رهبری

هدف: دریافت انگشتر از طرف رهبری

روش: تقدیر به موقع

سال ۲۰۰۰ یعنی ۱۷ سال قبل، وقتی جنوب لبنان آزاد شد، با جمع فرماندهان حزب‌الله خدمت مقام معظم رهبری آمدیم، آن وقت شهید عماد مغنیه و شهید سید ذوالفقار هم بودند. آقا تجلیل کردند، خب به هر کسی به عنوان تقدیر یک چیزی اهدا کردند. به آقای سید حسن

نصرت‌الله انگشتر خودشان را دادند که آیه مبارکه آیت‌الکرسی روی آن نقش بسته بود، به من یادم نیست که نشان دادند یا درجه دادند، دقیق توی ذهنم نیست، من آن وقت گفتم: ای کاش آقا به من این نشان یا درجه را نمی‌داد، خیلی به کار من نمی‌آید، کاش انگشترش را به من می‌داد، گفتم: اگر من طلب کنم و انگشتر او را بگیرم، خب من گرفتم، خیلی چیزی ندارد اما اگر او به من می‌داد معنایش این است که من را لایق دانسته که داده، من چیزی نگفتم.

سال ۲۰۰۶، ۶ سال بعد، وقتی من برگشتم از لبنان، رفتم خدمت ایشان، همه سران قوا بودند. گزارشی دادم از حادثه جنگ ۳۳ روزه و این که چه شد. خب جلسه تمام شد و همه متفرق شدند، ایشان داشتند از جلسه که خارج می‌شدند به من گفتند: بیا، بغل کردند و بوسیدند و یک جمله مبارکی هم فرمودند. بعد انگشترشان را درآوردند، دست من کردند، البته من می‌ترسم چون همه آن را از دستم می‌گیرند، آن را کم دستم می‌کنم مگر در سفرهای جنگ. گفتم: من شش سال در انتظار این حادثه بودم.

۳- انقلاب و جمهوری اسلامی ایران

درس شماره ۱: مهم‌ترین شئون عاقبت‌به‌خیری

هدف: رابطه قلبی با رهبری (آیت‌الله خامنه‌ای)

روش: آگاهی‌بخشی همراه با سوگند

برادران، رزمنده‌ها، یادگاران جنگ یکی از شئون عاقبت‌به‌خیری، نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب است.

والله، والله، والله از مهم‌ترین شئون عاقبت‌به‌خیری این است. والله، والله، والله از مهم‌ترین شئون عاقبت‌به‌خیری، رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان انقلاب را به دست دارد، در قیامت خواهیم دید، مهم‌ترین محور محاسبه این است.

درس شماره ۲: اصول ما

هدف: شناخت اصول

روش: استدلالی

شهید قاسم سلیمانی: بعضی از اصول برای ما مهم هستند، بعضی از اصول برای ما مهم نیستند، فروع‌اند، حزب و جناح، فرع‌اند. اصل ولیّ فقیه است، اصل جمهوری اسلامی است. اصل نظام اسلامی است. این‌جا جایی است که اگر به خطر افتاد، اگر کسی با آن

مواجه شد، ما با جانمان مواجه می‌شویم.

۴- مبارزه با استکبار، استکبارشناسی و استکبارستیزی

درس شماره ۱: مبارزه با شیطان بزرگ

هدف: تقویت جبهه مقاومت

روش: عمل به پیمان

«با دوستان دور و نزدیک پیمان می‌بندیم

سوگند به خون سلیمانی

از عزم و اراده او جبهه مقاومت، قوی‌تر می‌شود

و شیطان بزرگ را در هم می‌کوبیم

و آن‌چه در انتظار جبهه باطل است، بزرگ‌تر خواهد بود!

سوگند به خون سلیمانی

اقتدار نظامی‌تان را منهدم خواهیم کرد

و جهان شاهد ذلّت و خواری شما خواهد بود

و تابوت‌های شما از پس هم، ادامه خواهد داشت

سوگند به خون سلیمانی

روح سلیمانی شما را نابود خواهد کرد

و آسایش را از چشمانتان خواهد گرفت

و مرگ سیاه شما را رصد می‌کند

سوگند به خدای سلیمانی»

درس شماره ۲: شعرخوانی

هدف: پیام به دشمن

روش: آگاهی‌بخشی

که من تشنه زارم به خون خویشتن

پای کوبان جان برافشانم بر او

رقص اندر خون خود مردان کنند

چون رهند از نفس خود، رقصی کنند

مکن تهدیدم از کشتن

گر که ریزد خون من آن دوست‌رو

رقص جولان بر سر میدان کنند

چون جهند از دست خود، دستی زنند

۵- مدیریت و سازمان‌دهی

درس شماره ۱: فرصت در بحران‌ها

هدف: فرصت‌شناسی

روش: ریسک‌پذیری و شجاعت و تفکر

«شهید حاج قاسم سلیمانی: من این را با تجربه می‌گویم، میزان فرصتی که در بحران‌ها وجود دارد، در خود فرصت‌ها نیست اما شرطش این است که نترسید و نترسیم و نترسانیم»

۶- انسان و انسانیت

درس شماره ۱: حسین یوسف‌الهی عارف

هدف: سرافرازی ملت

روش: آگاهی‌بخشی

چگونه لبی بخندد که عارف ما، عاشق ما، مخلص ما، حسین آقای ما نباشد. حسینی که تشییع کردید، حسینی که بدنش پاره پاره بود، حسین آقای ما، حسین مخلصی که هیچ گوشه‌ای از بدنش را پیدا نمی‌کردید که جای زخم بر بدنش نباشد، حسینی که با زخم تازه به جبهه برگشت، حسین باوفا، حسین ایثارگر، حسین مخلص، حسین عاشق، حسین عارف...

محمد نصرالهی ما، مادر ندارد. مردم کرمان، مردم شهیدپرور کرمان، غیرتمندان کرمان، جوانان کرمان، مخلصین رفتند، غیرتمندان رفتند، عاشقان رفتند، عرفا رفتند، علمداران لشکر ثارالله رفتند و آن‌ها با خونشان، با گذشتشان، با ایثارشان، این‌گونه فداکاری کردند و این پیروزی را به شما هدیه کردند. مردم، خدا می‌داند آخرین گفتار و دعای همه بسیجی‌های مظلوم و همه پابرنه‌ها و همه مستضعفین جبهه‌ها و همه گردن‌کج‌ها در پیشگاه خدا این بود: خدایا نیاور آن روزی را که ما ببینیم مآلتمان سرافکنده است.

درس شماره ۲: شهید حاج مهدی باکری

هدف: دیدن آثار شهادت

روش: فراخواندن به راه شهادت

او توی گودال نشست، توی گودال در کنار جاده عماره. این صدایش ضبط است خطاب

به شهید احمد کاظمی که تا آخر، تا زمان شهادتش از این درد به خود می‌پیچید. صدایش این بود: احمد بیا این‌جا، این‌جا من چیزی می‌بینم که اگر تو ببینی، از این‌جا نخواهی رفت. در جزیرهٔ مجنون جنوبی، رفتم داخل، سنگر کوچکی بود، شهید زین‌الدین بود، شهید باکری بود، شهید کاظمی بود. آن روز برادر مهدی شهید شده بود. حمید جا مانده بود، من هیچ حس نکردم یک جوان رعنائی، هیچ حس نکردم، هیچ آثاری از غم در چهرهٔ او ندیدم. وقتی می‌خواستند جنازه برادر او را بیاورند نگذاشت. گفت اگر دیگران را توانستید بیاورید جنازهٔ برادر من را هم بیاورید.

درس شماره ۳: نظر شهید ابو مهدی المهندس دربارهٔ شهید سردار قاسم

هدف: آشنایی با جایگاه ارزشی شهید سردار قاسم

روش: مصاحبه

+ در بین ایرانی‌ها چه کسی را بیشتر دوست داری؟

- ابو مهندس: آقا، آقا فقط ایرانی نیست مال همه است.

+ به غیر از ولی فقیه؟

- ابو مهندس: حاج قاسم

+ چرا؟

- ابو مهندس: چرا نمی‌دانم، خیلی چیزها هست

+ رابطهٔ شما با او چگونه است؟

- ابو مهندس: سرباز

+ سرباز؟

- ابو مهندس: سرباز حاج قاسم. افتخار می‌کنم

+ فرماندهٔ حشدالشعبی افتخار می‌کند سرباز حاج قاسم هست؟

- ابو مهندس: بله بله سرباز حاج قاسم، افتخار می‌کنم به این نعمت الهی

درس شماره ۴: پاسخ به یک نامه

هدف آموزش: فراموش نکردن برادران و پدران فداکار در سنین بالاتر

روش: هدیهٔ انگشتی یادگاری

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر سردار رشید اسلام حاج قاسم سلیمانی سلام، با تسلیت اربعین حسینی، من در نهج البلاغه امام علی (ع) خوانده‌ام که: «جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند به روی دوستان خالص خود می‌گشاید»

شما و یارانتان دوستان خاص خداوند هستید و من نیز در سنگر مدرسه مشغول درس خواندن هستم و به لطف خدا در سال گذشته موفقیت‌هایی را داشته‌ام و جوایزی را گرفته‌ام، همه جوایز را برای شما که دوست خدا هستید می‌فرستم که در راه دفاع از حرم اهل بیت (ع) خرج کنید. دوست‌دار و دعاگوی شما و یارانتان هستم و به دعایتان محتاجم. خداوند حافظتان. فاطمه زهرا آقاملایی

پاسخ سردار حاج قاسم سلیمانی به نامه زهرا آقاملایی

بسمه تعالی

دختر گلم زهرا خانم عزیز سلام

نامه توأم با محبت و ایثار دریافت شد، دستان کوچک و توانمندت را می‌بوسم و انگشتی را به یادگاری برای دختر فداکارم می‌فرستم. ان شاءالله بزرگ که شدی در نماز و دعا، همه برادران و پدران فداکارت را فراموش نکنید.

سلیمانی ۹۷/۳/۱۳

درس شماره ۵: تقوا

هدف: رضایت خداوند

روش: شهادت‌طلبی

شهید قاسم سلیمانی: من در جنگ نه درجه داشتم، نه حاجی بودم، نه طایفه بزرگی داشتم، نه پارتی داشتم، نه عضو حزب اصول‌گراها بودم، نه عضو حزب اصلاح‌طلب‌ها بودم... اما هزاران نفر تبعیت می‌کردند، من یاد ندارم یک نمونه ترمّد کند، دلیلش هم این بود که آن چیزی که آن‌ها نگاه می‌کردند ورای این مسئله بود، مثل درجه نیست، یعنی سرداری چه قیمتی دارد این‌جا؟ این‌جا میزان، تقواست، هنر در چیز دیگری است.

۷- جایگاه ارزشی شهید و شهادت

درس شماره ۱: قسم دادن خداوند به جوان‌های شهید کنار نهرها

هدف: ختم زندگی به شهادت

روش: دعا و درخواست از خداوند

«خدایا به آن جوان‌های عاشقی که در این سنگرها و کنار این نهرها شهید شدند، خدایا به آن جنازه‌هایی که از داخل اروند برنگشتند، خدایا به اضطراب قلب ما و اشتیاق قلب آن‌ها قَسَمَت می‌دهیم، خدایا عاقبت ما را ختم به شهادت کن»

درس شماره ۲: یاد شهدا

هدف: زنده نگه‌داشتن یاد شهدا

روش: یادآوری و درخواست از خدا

به یاد همه شهدا، به یاد علی حاجبی کنار این نهرها، به یاد حسین یوسف‌الهی، به یاد محمدرضا کاظمی که وقتی آن تعقیبات را می‌خواند، به یاد شهید نصرالهی، به یاد شهید امینی، به یاد حاج علی محمدی، به یاد تاجیک، به یاد شهید بینا، به یاد کی بگویم من؟ به یاد مشایخی و آن حرف‌هایی که در شب وداع عملیات کربلای پنج زد، به یاد جعفرزاده، به یاد طیاری، به یاد میرحسینی، به یاد قلب‌های پاکی که کنار این نهرها به عشق امام حسین (ع) و برای خدا تپیدند. خدایا به آن تپش قلب‌ها قسم، خدایا به آن ردپاها قسمت می‌دهم، خدایا به نمازهایی که در کنار این نهرها خوانده شد، خدایا به آن جوان‌های عاشقی که در این سنگرها و کنار نهرها شهید شدند، خدایا به آن جنازه‌هایی که از اروند برنگشتند، خدایا به اضطراب قلب ما و به اشتیاق قلب آن‌ها قسمت می‌دهم، خدایا عاقبت ما را ختم به شهادت کن. خدایا به آبی که بچه‌ها در دلش حرکت کردند، قسمت می‌دهم جز شهادت برای ما نخواه.

	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12
1												
2												
3												
4												
5												
6												
7												
8												
9												
10												
11												
12												

فصل چهارم

موضوع‌های پژوهش در ارتباط با شناسایی عمیق‌تر مکتب و مدرسه شهید سلیمانی

مقدمه

برای تبیین دقیق مکتب شهید قاسم سلیمانی نیاز به پژوهش‌های بیشتر در این زمینه می‌باشد. آنچه از پژوهش ما حاصل شد، آغازی برای ورود به شناخت این مکتب بود. به همین علت محقق مدّت زیادی به مطالعه و بررسی موضوعات برآمده از اظهار نظرهای دیگران در مجالس و فضاهای رسانه‌ای و مجازی پرداخت و ۱۲۲ موضوع پژوهشی شناسایی نمود. این موضوعات به صورت پیشنهادی به محققین و دانشجویان عرضه داشته می‌شود. امیدوارم که علاقه‌مندان به شهید قاسم سلیمانی پژوهش‌هایی به صورت مقاله، پایان‌نامه، رساله، کتاب و آثار ماندگار هنری انجام دهند و بدین وسیله سهمی در شناسایی عمیق‌تر مکتب و مدرسه شهید قاسم سلیمانی که خدمات بی‌نظیری به مردم ایران، همسایگان و جهان کرد، داشته باشند. ضمناً یادآوری می‌شود این پژوهش یکی از موضوعات فهرست شده زیر می‌باشد:

موضوع‌های پژوهشی پیشنهادی:

الف) حوزه اعتقادی

- ۱- مقایسه تطبیقی صفات مؤمن در نهج‌البلاغه و صفات حاج قاسم
- ۲- بررسی تطبیقی ویژگی‌های عرفانی شهید یوسف‌الهی و شهید حاج قاسم
- ۳- بررسی ویژگی‌های فرماندهان لشکر ثارالله از منظر شهید حاج قاسم
- ۴- بررسی تطبیقی ویژگی‌های عرفانی شهید قاسم میرحسینی و شهید حاج قاسم

- ۵- بررسی تطبیقی ویژگی‌های عرفانی شهید حاج یونس زنگی‌آبادی و شهید حاج قاسم
- ۶- بررسی مفهوم مقام شهادت در راه خدا از دیدگاه حاج قاسم
- ۷- بررسی اهمیت مدافعین حرم از دیدگاه حاج قاسم
- ۸- بررسی ویژگی‌های معرفتی و عرفانی حاج قاسم در اشعار مربوط به شهادت او
- ۹- بررسی مقام شهادت و هدف غایی حاج قاسم در کسب این مقام اخروی
- ۱۰- بررسی و تحلیل علل موفقیت حاج قاسم در جلب قلوب مردم ایران و جهان
- ۱۱- بررسی رضایت انسان‌های مؤمن و تایید مراجع دینی در اعتقادات شهید حاج قاسم
- ۱۲- بررسی تواضع شخصیت‌های بزرگ نسبت به اعتقادات و عملکرد شهید حاج قاسم
- ۱۳- بررسی ویژگی‌های اخلاق سردار سلیمانی به روایت خاطرات
- ۱۴- جایگاه اعتقادات دینی در بروز استعدادها و موفقیت او در جنگ با دشمن
- ۱۵- بررسی و شناسایی فضای اعتقادی حاج قاسم و نقش آن در بروز استعدادها و توفیقاتش در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی
- ۱۶- بررسی ویژگی‌های اندیشه‌ها و اعتقادات و فعالیت‌های جهان شمولی حاج قاسم
- ۱۷- بررسی اخلاق جهانی حاکمان آمریکا و اخلاق انسانی

ب) حوزه فرهنگی

- ۱- بررسی آثار بیداری و استقلال‌طلبی ملت‌ها در اثر شهادت حاج قاسم و ابو مهدی المهندس با توجه به اسناد رسانه‌ای جهانی
- ۲- بررسی تأثیرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهادت حاج قاسم بر مردم جهان
- ۳- حاج قاسم و حل بحران‌های طبیعی از جمله سیل و زلزله
- ۴- بررسی نظام فکری، فرهنگی و سیاسی حاج قاسم
- ۵- بررسی راه‌کارهایی برای آگاه‌سازی انسان‌های بی‌تفاوت نسبت به استکبار جهانی به رهبری آمریکا
- ۶- بررسی فعالیت‌های فرهنگی حاج قاسم
- ۷- بررسی برکات بعد از شهادت حاج قاسم
- ۸- سرگذشت پژوهی برادران حاج قاسم و ارتباط آن‌ها با سرگذشت پژوهی حاج قاسم
- ۹- بررسی نقش و حضور حاج قاسم در حل مسائل و رخدادهای جدید در کشور
- ۱۰- بررسی خدمات حاج قاسم به عالم بشریت

- ۱۱- حاج قاسم و کودکان
- ۱۲- حاج قاسم و میان‌سالان
- ۱۳- حاج قاسم و جوانان
- ۱۴- حاج قاسم و پیران
- ۱۵- اخلاق سردار سلیمانی در خاطره‌ها

ج) حوزه نظامی

- ۱- مقاومت قبل و بعد از شهادت حاج قاسم و ابو مهدی المهندس
- ۲- بررسی دستاوردهای حاج قاسم در حفظ ارزش‌ها و کرامت انسانی، در مبارزه با داعش و استکبار جهانی و شیطان بزرگ
- ۳- بررسی دستاوردهای شهید حاج قاسم به عنوان شهید قدس با توجه به سخنان اسماعیل هنیه در تشییع جنازه شهید در دانشگاه تهران
- ۴- بررسی ایده جریان‌سازی مقاومت سردار حاج قاسم سلیمانی و تأثیر آن بر نابودی تروریسم و سلطه‌گری آمریکا
- ۵- شناسایی اهداف مبارزاتی حاج قاسم با توجه به سخنرانی‌های او و دیگران
- ۶- بررسی جایگاه مبارزاتی حاج قاسم در سخنان فرماندهان نظامی ایران و جهان
- ۷- بررسی رابطه داعش با اهداف سلطه‌جویی آمریکا در خاورمیانه و مقابله سردار سلیمانی با آن‌ها
- ۸- بررسی و چهره‌نمایی واقعی آمریکا در مبارزات و سخنرانی‌های حاج قاسم
- ۹- رد نظریه و ایده ترور رهبران و فرماندهان و عدالت‌طلبان در اعتقادات امام خمینی (ره)، امام خامنه‌ای و حاج قاسم
- ۱۰- تحلیل تأثیر مبارزات و شهادت حاج قاسم بر وحدت مردم در تقویت جبهه مقاومت
- ۱۱- چگونگی اقتصاد مقاومتی در تراز قدرت دفاعی نظامی ایران با تأکید بر اندیشه‌ها و سیره عملی حاج قاسم
- ۱۲- بررسی تأثیر شهادت حاج قاسم در تشکیل و توسعه هسته‌های مقاومت جدید در مقابله با سلطه‌گری آمریکا در جهان
- ۱۳- راه‌های شناسایی مقابله با تروریسم دولتی آمریکا و اسرائیل
- ۱۴- حاج قاسم و مبارزه با افراطی‌گرایی

- ۱۵- بررسی تأثیر شهادت حاج قاسم بر شناساندن چهره سلطه‌گری آمریکا
- ۱۶- بررسی نقش حاج قاسم در ظرفیت و نیروسازی برای مقاومت و مبارزه با آمریکا و تروریسم
- ۱۷- بررسی نقش سپاه در مقابله با نیروهای ناامن کننده فضای مجازی و ایجاد اضطراب در جامعه ایرانی
- ۱۸- روش‌های مختلف برای ماندگار نمودن شخصیت ظلم‌ستیزی حاج قاسم در تاریخ آینده
- ۱۹- حاج قاسم و بحران‌های نظامی ایران و جهان
- ۲۰- بررسی سپاه قدس و خدماتش
- ۲۱- بررسی تخریب قدرت آمریکا بعد از حمله سپاه پاسداران به پایگاه نظامی آمریکا در عین‌الاسد
- ۲۲- بررسی اندیشه‌های ژئوپلیتیکی حاج قاسم در سطح ملی و منطقه‌ای خاورمیانه
- (د) حوزه سیاسی - اجتماعی
- ۱- بررسی وحدت جناح‌های سیاسی و مذاهب مختلف بعد از شهادت سردار حاج قاسم با توجه به مصاحبه‌ها و اطلاعاتها
- ۲- بررسی فعالیت‌های دیپلماسی و سیاسی حاج قاسم
- ۳- شناسایی عوامل بروز استعدادی حاج قاسم در گفتمان دیپلماسی
- ۴- بررسی راه‌های مقابله با تحریم در اندیشه‌ها و طرح‌های حاج قاسم
- ۵- شناسایی ماهیت و راه‌های کاهش خطاهای انسانی در مواقع حساس
- ۶- بررسی و شناسایی اندیشه سیاسی در اسلام و حاج قاسم
- ۷- بررسی راه‌های جلوگیری از زمینه‌سازی برای ظهور دشمنان داخلی و خارجی ضد انقلاب و نظام جمهوری اسلامی
- ۸- تحلیل و بررسی کارشناسان ارشد استراتژیک از حمله ایران به پایگاه عین‌الاسد
- ۹- بررسی و نقش آمریکا در ناامنی کشورهای مسلمان
- ۱۰- بررسی علل هدف قرار گرفتن هواپیمای اکراینی و سوء استفاده از آن توسط دشمنان امنیت
- ۱۱- نقش وحدت مردم از نظر حاج قاسم در امنیت و پیشرفت ایران
- ۱۲- بررسی و تحلیل دیدگاه حاج قاسم در خصوص اهداف استعماری آمریکا و

شرکایش در کشورهای خاورمیانه

- ۱۳- بررسی جنایات حاکمان آمریکا به عالم بشریت
- ۱۴- بررسی عملکرد حاکمان آمریکا نسبت به حقوق بشر
- ۱۵- بررسی و تحلیل انقلابی بودن و انقلابی‌گری حاج قاسم به عنوان خط قرمز یقینی او
- ۱۶- حاج قاسم و بحران‌های سیاسی، اقتصادی و طبیعی ایران و جهان
- ۱۷- ویژگی‌های رئیس‌جمهور ایران در تراز شهید حاج قاسم سلیمانی چه می‌باشند؟
- ۱۸- ویژگی‌های نماینده مجلس در تراز شهید حاج قاسم سلیمانی چه می‌باشند؟
- ۱۹- ویژگی‌های وزیران دولت جمهوری اسلامی ایران در تراز شهید حاج قاسم سلیمانی چه می‌باشند؟
- ۲۰- بررسی نظر حاج قاسم در خصوص مذاکره با مخالفین نظام جمهوری اسلامی ایران

ه) حوزه فلسفه

- ۱- فلسفه محبوبیت حاج قاسم با توجه به حضور مردم در مراسمات تقدیر و دفاع از ارزش‌آفرینی‌های او
- ۲- بررسی و تحلیل فلسفه تخریب ارزش‌آفرینی‌های حاج قاسم توسط هواداران شیطان بزرگ
- ۳- بررسی فلسفه شهادت در اندیشه‌های شناختی و به‌جامانده از حاج قاسم
- ۴- فلسفه نام‌گذاری حاج قاسم برای خودش به نام «سرباز وطن» چه بود؟
- ۵- ماهیت و فلسفه پیدایش داعش از دیدگاه حاج قاسم
- ۶- بررسی و تحلیل فلسفه به شهادت رساندن حاج قاسم توسط شیطان بزرگ آمریکا
- ۷- تحلیل سخن سردار سلامی که در ایام تشییع جنازه سردار شهید حاج قاسم که گفت: سردار حاج قاسم یک راه (نظریه) جدید است
- ۸- فلسفه ایام‌الله بودن روز شهادت سردار سلیمانی و روزهای تشییع جنازه او

و) حوزه روان‌شناسی

- ۱- شناسایی شخصیت حاج قاسم در اظهار نظرها و شعارهای مردم در ایام سوگواری، ایام عزای عمومی و تشییع و تدفین جنازه ایشان
- ۲- بررسی آثار روانی شهادت حاج قاسم بر مردم ایران و جهان

- ۳- بررسی شخصیت حاج قاسم با توجه به گفته‌ها و یادداشت‌های به‌جامانده در فضای مجازی و بعد از شهادت او
- ۴- بررسی شخصیت جهانی، ملی و دینی حاج قاسم با عنایت به حضور خودجوش مردم در مراسم‌های سوگواری او
- ۵- بررسی و تحلیل شخصیت حاج قاسم با توجه به سخنرانی‌های او در یادواره‌های شهدای دفاع مقدس و مدافع حرم
- ۶- بررسی ویژگی‌های شخصیتی حاج قاسم از دیدگاه مراجع و علمای دینی
- ۷- بازتاب شخصیت حاج قاسم در شعر و هنر
- ۸- بررسی شخصیت حاج قاسم با توجه به سخنان سید علی خامنه‌ای
- ۹- شناسایی شخصیت حاج قاسم در سخنان شهدا
- ۱۰- مقایسه ویژگی‌های شخصیتی شهید احمد کاظمی و شهید حاج قاسم با تأکید بر روایت‌های آن دو از یکدیگر
- ۱۱- شناسایی و تحلیل شخصیت حاج قاسم در پوسترها و تابلوها در اجتماعات مردمی
- ۱۲- بررسی شخصیت حاج قاسم و تحلیل آن‌ها در سخنان دشمنانش
- ۱۳- بررسی شخصیت حاج قاسم در خاطرات و پیام‌های فرزنداناش
- ۱۴- بررسی شخصیت حاج قاسم از دیدگاه همسر او
- ۱۵- بررسی و تحلیل تعاریف ابو مهدی المهندس و حاج قاسم از یکدیگر
- ۱۶- بررسی آثار روان‌شناسی گریه‌های مردم در مراسم‌های مربوط به شهادت حاج قاسم
- ۱۷- بررسی جایگاه شخصیتی امام خامنه‌ای و سید حسن نصرالله در آثار به‌جامانده از شهید حاج قاسم
- ۱۸- بررسی تأثیر روانی حضور حاج قاسم در ملاقات با خانواده‌های شهدا
- ۱۹- بررسی تأثیر حضور حاج قاسم در ملاقات با خانواده شهدا و حل مشکلات مادی و روحی آنان
- ۲۰- شناسایی حوادث ناشی از خطاهای انسانی ایام شهادت حاج قاسم و روش‌های التیام‌بخشی خانوادگی و اجتماعی این حوادث دردناک
- ۲۱- بررسی شخصیت حاج قاسم از نظر سید حسن نصرالله
- ۲۲- بررسی شخصیت حاج قاسم از دیدگاه مدافعین حرم
- ۲۳- بررسی ویژگی‌های شخصیتی حاج قاسم در اشعار مداحان

۲۴- بررسی ویژگی‌های شخصیتی حاج قاسم با توجه به نامه‌های خطاب به او

(ز) حوزه تعلیم و تربیت

- ۱- روحیه انسانی حاج قاسم و تحلیل تأثیرات تربیتی آن بعد از شهادت او
- ۲- نظام اعتقادی و سیره فرهنگی تربیتی حاج قاسم
- ۳- فلسفه ایجاد هسته‌های مقاومت و دلالت‌های تربیتی آن
- ۴- بصیرت‌افزایی مردم منطقه و جهان در مبارزه با شیطان بزرگ و دلالت‌های تربیتی

آن

- ۵- سیره اخلاقی و تربیتی حاج قاسم و تأثیرات آن بر نسل‌های حال و آینده
- ۶- بررسی روحیه ملی، مذهبی و جهانی حاج قاسم و دلالت‌های تربیتی آن
- ۷- بررسی شخصیت حاج قاسم در سخنان سید علی خامنه‌ای در مقایسه با شخصیت مالک اشتر در سخنان امام علی (ع) و دلالت‌های تربیتی آن
- ۸- شناسایی آموزه‌های تربیتی با توجه به ویژگی‌ها و سبک زندگی حاج قاسم و ارائه یک نظریه تربیتی جدید
- ۹- بررسی شخصیت حاج قاسم با توجه به ویژگی‌های انسان مؤمن در قرآن کریم و دلالت‌های تربیتی آن
- ۱۰- بررسی رابطه معنوی حاج قاسم با خدا، پیامبران الهی، ائمه اطهار و شهدای اسلام و دلالت‌های تربیتی آن
- ۱۱- گستره اندیشه ارزش‌شناسی شهید حاج قاسم و دلالت‌های تربیتی آن
- ۱۲- بر اساس سیره عملی حاج قاسم چگونه می‌توان نسل‌های جدید را تعلیم و تربیت نمود؟
- ۱۳- تأثیر تربیتی والدین حاج قاسم و رویش استعدادها و خلاقیت‌های خدادادی او
- ۱۴- ارائه ویژگی‌های مدرسه و دانشگاه با توجه به آثار تعلیم و تربیت در ایران و جهان
- ۱۵- بررسی نقش پدران حاج قاسم و ویژگی‌های او در گفتمان بعضی از مردم در عزاداری‌های مربوط به شهادت او
- ۱۶- مکتب و مدرسه درس‌آموز حاج قاسم
- ۱۷- بررسی نشانه‌های ولایت‌پذیری حاج قاسم و تأثیر آن‌ها بر تعالی شخصیت و روحیه مردمی او و دلالت‌های تربیتی‌شان

11

11

11

11

11

11

11

11

11

11

11

11

11

11

11

11

11

11

11

11